



کتابخانه ایرانی شهرانوز
1936
Iranische Bibliothek in Hannover

رهائی

رژیم جمهوری اسلامی در جنبه‌ی بحرانی حاد

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دوره سوم شماره ۱۰

شهریور ماه ۱۳۶۵

A

230

1-3 (70)

www.iran-archive.com

رہائشی
نشریہ سازمان وحدت کمیونیستی
دورہ سوم، شہریور ماہ ۱۳۶۵، شمارہ ۱۰
چاپ اول، ایران در قطع رقعی، ۳۷ صفحہ
چاپ دوم، خارج از کشور، آبان ماہ ۱۳۶۵



رژیم جمهوری اسلامی در چنبره‌ی بحرانی حاد

رژیم جمهوری اسلامی وارد یکی از شدیدترین و عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی-سیاسی در طی بیش از هفت سال حاکمیت سیاه خود شده است. شاید حتی بتوان گفت که بحران کنونی از لحاظ مختلف به استثنای جنبه مخالفت سیاسی متشکل و سازمان یافته‌ی اساسی-سنگین ترین بحران رژیم در چند سال گذشته بشمار می‌رود. بحرانی که در تمام سطوح این رژیم را با تنگناها و سردرگمی‌های شدید روبرو کرده است.

بحران اقتصادی

اساسی ترین مشکل رژیم از لحاظ اقتصادی مخمضه سیرشدید ثزولی قیمت نفت در بازارهای بین‌المللی بوده است که در ظرف ۱۰ ماه از ۲۸ دلار به حول و حوش ۵ الی ۷ دلار دربشکه سقوط کرده است. این سقوط شدید قیمت نفت تمام آرزوهای سرمدمداران را در رابطه با اوضاع داخلی و جنگ در معرض تهدید جدی قرار داده تا حدی که پالافتن نسبی مجدد قیمت نفت، همچنانکه بعداً خواهیم دید، کمک چندانی در این رابطه نخواهد کرد. درباره‌ی افزایش مجدد قیمت نفت هم اشاراتی خواهیم داشت، ولی موضوع مورد بحث در اینجا تاثیر کاهش قیمت نفت بر درآمدهای رژیم و عواقب و پیامدهای آن در اقتصاد کشور است.

به هنگام بحث در باره‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۶۵ در مجلس، در دی ماه گذشته و در شرایطی که قیمت نفت به ۱۵ دلار در بشکه تنزل یافته بود، درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت در بودجه پرمبتای ۲۵ دلار دربشکه در حدود ۱۴ میلیارد تخمین زده شد و این در حالی بود که لایحه دولت این مبلغ را ۱۶ میلیارد دلار پیشنهاد کرده بود.

اما از آرزوها و یا سر زیر پرف کردن‌ها که بگذریم، باید به واقعیت‌ها پرداخت. از آن زمان قیمت نفت به سقوط آزاد خود ادامه داد و حتی به زیر ۷ دلار رسید. گزارشات موثق گاه از فروش نفت ایران به مبلغ ۵ دلار در هر بشکه هم حکایت داشته‌اند. با در نظر گرفتن نرخ پیمه‌ی بالاتر برای نفت کش‌ها در خلیج فارس و مخارج حمل و نقل نفت از جزیره خارک به جزیره سیری و اسکله‌ی بارگیری جدیدالتاسیس لارک در نزدیکی بندر عباس از طرفی و فروش مقادیری نفت به کشورهایی نظیر سوریه و غیره به "نرخ ترجیحی" از طرف دیگر روشن است که قیمت نفت ایران در چندین ماه اخیر در سطوح بسیار پائین سیر می‌کرده است.

از جانب دیگر در محاسبه‌ی درآمدهای نفتی رژیم جمهوری اسلامی، می باید نوسانات صعودی احتمالی قیمت نفت را هم در نظر گرفت. در شماره‌ی گذشته‌ی رهائی در این زمینه توضیحاتی ارائه کرده‌ایم و متذکر شدیم که سقوط بیش از حد قیمت نفت مسئله‌ای است موقتی که باید در چهارچوب برنامه‌ی جناح‌های مختلف امپریالیسم برای کاهش قیمت آن به میزان متعادل‌تری مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه بخصوص به مقاله‌ی میلتون فریدمن، یکی از تئوریسین‌های اقتصاد پولی در چندین سال قبل، و همچنین سفر جرج پوشر، معاون رئیس جمهور آمریکا، به عربستان اشاره کردیم. فریدمن در سال ۱۳۶۱ قیمت واقعی نفت را بشکه‌ای ۱۵ دلار ارزیابی کرده بود و جرج پوشر در سفر فروردین ماه خود از سقوط بیش از اندازه قیمت نفت ابراز نگرانی و اظهار کرده بود که تشبیت قیمت نفت بمنفع امریکاست. منافع جناح‌های صنعتی- غیر نظامی امپریالیسم حکم بر سقوط قیمت نفت بدلیل کاهش مخارج تولید و منافع بخشی از جناح‌های نفتی و همچنین پویژه بخش قابل توجهی از بانک‌های امریکائی (۱) حکم بر تشبیت قیمت نفت در حدود ۲۰ دلار به بالا می کرد. بر مبنای ارزیابی از این عوامل مختلف، ما پیش بینی کردیم که قیمت نفت نهایتاً در حدود ۱۵ الی ۲۰ دلار تشبیت خواهد شد (رهائی‌های شماره‌های ۸ و ۹، دوره سوم) ولی طبعاً این تشبیت قیمت قابل پیش بینی نبود و هنوز هم نیست. اما حرکات و اقداماتی برای افزایش قیمت شروع شده‌اند که در این زمینه، باید از اجلاس اخیر اوپک در ژنو در اواسط مردادماه یاد کرد. در اثر تصمیم این اجلاس برای کاهش سقف تولید از بیش از ۱۷ میلیون بشکه (رسمی) و ۲۰ میلیون بشکه (واقعی) به ۱۴/۸ میلیون بشکه در روز که قرار است از اوایل ماه سپتامبر (اواخر مردادماه) به‌اجراء درآید، قیمت نفت موقتاً کمی افزایش یافت و به هنگام نگارش این مقاله در حدود ۱۲ دلار برای نفت دریای شمال است.

از تبلیغات خاص مصرف داخلی و های و هوی رژیم و بلوف آن در باره افزایش صادرات نفت ایران به چهار میلیون بشکه در روز در تیرماه که بگذریم، روشن است که تصمیم اوپک بدون توافق عربستان امکان‌پذیر نبود. چه، ظرفیت صادراتی بیش از ده میلیون بشکه در روز و موجودی عظیم نفت آن در نفتکش‌های نزدیک به پنادر تحویل، این کشور را دارای قدرتی پلامنازع در این رابطه کرده و ورود در جنگ قیمت را برای دیگران عملاً ناممکن ساخته است. بنابراین شکی نیست که عربستان براساس خواست برخی از جناح‌های امپریالیسم برای افزایش نسبی آن، عمل کرده است (۲).

بهر رو و به فرض اینکه اعضای اوپک همچون گذشته، تصمیم خود را نادیده نگیرند و در طی دوماه سپتامبر و اکتبر بر تصمیم حفظ سقف تولید به میزان $14/8$ میلیون بشکه در روز (۲) پایدار باشند که با توجه به وضعیت اقتصادی ناپسمان و نیاز ارزی شدید اکثریت اعضای اوپک بعید می نماید قیمت نفت برای انواع مرغوب آن احتمالا در حدود ۱۵ دلار و کمی بالاتر نوسان خواهد کرد.

براین مبنا، برای تخمین وضعیت درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۶۵ عوامل زیر را، باید مد نظر قرار داد :

- الف - سنگین بودن نوع نفت ایران و قیمت پایین تر آن نسبت به نفت مرغوب کشورهای دیگر.
- ب - این واقعیت که ۶ - ۵ ماه اول امسال، ایران نفت خود را به قیمت ۵ الی ۸ دلار فروخته است.
- ج - مقادیری از صادرات نفت ایران به سوریه و تانزانیا و غیره و به نرخ ترجیحی یعنی ۲ تا ۲ دلار کمتر از قیمت بازار بوده است.
- د - مخارج سنگین حمل و نقل نفت از جزیره خارک به جزیره سیری.
- ه - سنگین بودن نرخ بیمه کشتی ها در خلیج فارس با توجه به وضعیت جنگی.
- و - محدود بودن ظرفیت جزیره سیری با توجه به اینکه ترمینال صادراتی لارک نیز به علت پی توجیهی اولیه در مکانی نا مناسب از لحاظ توفان و جزر و مد آب ساخته شده است.
- ز - قراردادهای ایران با شرکت های ژاپنی و غیره براساس "نت پک" که باز قیمت را پایین تر می برد.
- ح - و بالاخره توانایی عراق در حمله به جزیره سیری که پس از توافق اوپک به نمایش گذاشته شد. و طبق گزارشات نشریات نفتی صادرات نفت ایران را فعلا به ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داده است.

با این تفاسیل، اگر جمهوری اسلامی بتواند سطح صادرات نفت خود را در $1/7$ میلیون بشکه ی سهمیه اش نگه دارد بنظر نمی رسد درآمد ارزی از نفت بیش از ۵ میلیارد دلار باشد. وخامت اوضاع در مقایسه ای با درآمدهای نفتی سال ۵۹ - کمترین حد پس از انقلاب - یعنی در حدود ۱۲ میلیارد دلار بیش تر قابل درک است.

درآمدهای نفتی در سال های اخیر بخش اعظم درآمدهای ارزی را تشکیل می داده اند، در حالی که سایر این درآمدها از خدمات، منابع سرمایه ای و صادرات کالاهای غیرنفتی بدست می آمده اند.

نگاهی به ترکیب این درآمدها خالی از فایده نخواهد بود. در حالیکه پس از انقلاب سهم نفت در این ترکیب، سالانه بالا رفته و از $81/2$ درصد کل درآمد ارزی در سال ۱۳۵۸ در روندی صعودی به $92/1$ درصد (۴) در سال ۱۳۶۳ افزایش یافته است. سهم خدمات از $6/6$ در صد ب $5/9$ درصد، سهم اقلام سرمایه ای از $10/2$ درصد به $0/8$ درصد و سهم صادرات کالاهای غیر نفتی از $1/9$ درصد به $1/2$ درصد در طی همین دوره تشنل پیدا کرده است (۵).

حال با توجه به اینکه متوسط درصد درآمد ارزی از خدمات در طی همین سال ها $5/2$ و از اقلام سرمایه ای $7/8$ بوده اند و با در نظر گرفتن این که امکان چندانی برای افزایش در آمد در این دو زمینه وجود ندارد (۶)، عمده ی کوشش سرمداران رژیم حول افزایش صادرات کالاهای غیر نفتی متمرکز شده است. سخنرانی ها، سمینارها و مقالات متعدد به این موضوع اختصاص می یابند و هفته ای نیست که محدودیت های گمرکی بر سر راه صادرات کاشمش و زیره و روده و کتیرا و کالاهایی نظیر آنها لغو نشوند. اما حتی بر اساس ارقام و محاسبات خوشبینانه ی رسمی درآمد ارزی از این گونه صادرات به ۵۰۰ میلیون دلار و حداکثر - با صدور کالاهای خاص مصرف داخلی - به ۷۰۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد، یعنی تقریبا معادل سال ۵۹ که به ۶۲۸ میلیون دلار رسید، البته اگر کاهش شدید درآمدهای ارزی نفتی و پالنتیجه کاهش تخصیص ارز برای تولید این گونه کالاها منجر به کاهش تولید آنها نشود و همچنین اگر بازگشت تمام این درآمدها به خصوص درآمدهای بخش خصوصی قطعی باشد. اگر بزرگی است.

پنابراین، در بهترین حالت، و در صورتیکه امداد غیبی در تمام موارد فوق به نفع جمهوری اسلامی عمل کند، کل درآمد ارزی رژیم در سال ۱۳۶۵ در حدود ۶/۵ الی ۷ میلیارد دلار خواهد شد، که با توجه به کاهش ارزش دلار نسبت به سال ۶۴، در آمد واقعی در حدود ۵ میلیارد دلار و به نسبت قیمت‌های ثابت سال ۱۹۷۲ کمتر از ۲ میلیارد دلار است و پوضوح با ارقام ۱۶ میلیارد دلار پیشنهادی اولیه دولت، ۱۴ میلیارد دلار تصویبی مجلس و حتی با ۱۰ الی ۱۱ میلیارد دلار ادعایی اخیر دولت (۷) اختلاف فاحش دارد.

در مقابل این میزان در آمد، حداقل مخارج سالانه‌ای که رژیم ناگزیر از تخصیص ارز به آن هاست، عبارتند از:

- مواد غذایی در حدود دومیلیارد دلار.
- دارو در حدود ۷۰۰ میلیون دلار.
- مصارف نظامی در حدود ۷ میلیارد دلار (۸).
- پرداخت بابت خسارت به کمپانی‌های آمریکایی در دادگاه لاهه به مقدار نامعلوم.

البته باید توجه داشت که با شعله ورتن شدن آتش جنگ و تلاش برای "یکسره کردن" آن، مخارج نظامی افزایش خواهند یافت. به این ترتیب درآمد ارزی رژیم حتی کفاف حداقل مخارج لازم آن را نخواهد داد.

برای چاره‌جویی در مقابل این بحران شکننده، رژیم "برنامه جدید اقتصادی" را علم کرده است، که با توجه به واقعیت آن، نام بسیار بی‌مسبایی است، چون نه حرف جدیدی برای گفتن دارد و نه قرابتی با برنامه‌الویت‌هایی که دولت جمهوری اسلامی در این برنامه تعیین کرده است، عبارتند از:

- ۱ - تامین مخارج جنگ به هر قیمتی.
- ۲ - تامین بودجه‌ی کشاورزی.
- ۳ - رسیدگی به معیشت مردم!

تااین جا یعنی بقیه‌ی امور به هیچ انگاشته می‌شود، اما پیاده کردن این نتیجه کلی در عمل این نتایج خاص را در پرده‌اشته است:

از واردات مواد غذایی و دارو به نفع داغ‌تر کردن کوره‌ی آتش جنگ کاسته شده و در اثر کمبود شدید تولید داخلی، قیمت‌های گوشت، پرنج، کره، پنیر، و قند و شکر باسرعتی نجومی بالا رفته‌اند تا حدی که سهمیه‌ی گوشت منجمد به نصف تقلیل پیدا کرده (۷۰۰ گرم در ماه برای هر نفر!) و قیمت گوشت غیر منجمد هم فعلا سه برابر شده است.

این از توجه به معیشت مردم.

ناپودی روز افزون سیستم‌های خدماتی، در حال حاضر، صرفنظر از تهران که خاموشی‌های برق در آن گاه‌به‌گاه رخ می‌دهد، در بسیاری از نقاط جنوبی و غربی خاموشی پیدای می‌کند و در مواردی منجر به مهاجرت گروه‌های بزرگی از مردم شده است. حتی به نظر می‌رسد که رژیم به بهای فشار بر نقاط دیگر کشور می‌کوشد از خاموشی بیشتر در تهران جلوگیری کند، تا احیانا نارضایتی از این امر منجر به اعتراضات گسترده و غیر قابل کنترل نشود. وضعی مشابه در مورد بنزین مطرح است، در حالیکه در اثر بمباران پالایشگاه اصفهان توسط عراق و همچنین اشکالات موجود در تنها واحد فعال پالایشگاه تهران نقاط مختلف کشور دچار کمبود بنزین و بازار سیاه آن شده‌اند، در تهران چندان مشکلی بوجود نیامده است.

ارز صنایع به جای ۷ میلیارد دلار (۹) مورد نیاز آنها (آری، برابری با مخارج خون ریزی روزافزون) به یک دهم یعنی ۷۰۰ میلیون دلار تقلیل پیدا کرده است و حتی در توانایی تامین این میزان هم شک و تردید وجود دارد و گفته می‌شود در عمل شاید بیش از ۴۵۰ میلیون دلار (بخشی به صورت تهاتر) نصیب صنایع نشود (۱۰). نتیجه این که واحدهای صنعتی و کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند و یا فعلا دست به اخراج‌های گسترده‌ی کارگران و اقدامات صرفه‌جویانه از قبیل کاهش تعداد شیفت‌ها، کاهش ساعات کار، متوقف ساختن اضافه‌کاری، قطع غذا، بستن مهد کودک‌ها و غیره می‌زنند. در حالی که واحدهای دولتی با افت شدید ظرفیت تولید و تعطیل روپرو هستند، در بخش غیر دولتی:

کمبود مواد اولیه باعث افت تولید گردیده و حتی منجر به توقف کامل تولید ۴۵ درصد از واحدهای

مذکور گردیده است (گزارشی از عملکرد صنایع سنگین، کیهان، ۱۷ تیر ۱۳۶۵).

تلاش‌های مختلف رژیم برای یافتن راه‌حلی در این زمینه تاکنون با شکست مواجه شده‌اند. این "راه‌حل"ها به خصوص شامل دو اقدام بودند:

اول: دولت و در راس آن موسوی از ایرانیان مقیم خارج کشور خواست به ایران بازگردند و امنیت آنها را تضمین کرد به این امید که شاید بخشی از متخصصان، سرمایه‌داران فراری به کشور باز گردند و از مخارج دولت در پرداخت‌های ارزی به متخصصان خارجی و سرمایه‌گذاری بکاهند. اما مخالفت گروهی از جناح "مالکیت دولتی" به سرکردگی خویشی‌ها که تا آنجا که به قلب ضعیف سرمایه‌داران فراری مربوط میشود در پست نیرومندی قرار دارد عملاً از اجرای این طرح جلوگیری کرد. ناله‌های بعدی منتظری نیز در تأیید این طرح راه به جایی نبرد.

گذشته از اینکه فراریان به خارج بیش از آن از وضعیت رژیم هراس دارند که بتوانند های و هوی دادستان کل آن را نادیده انگارند، بازده سریع و پرمسود سرمایه‌گذاری در تجارت و دلالتی جذاب‌تر از آن است که بتوان سرمایه‌گذاران داخلی را به خصوص در شرایط نامطمئن کنونی ترغیب به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های تولیدی کرد. بی‌جهت نیست که حداقل ۵۲ درصد از سرمایه‌های داخلی در تجارت و کسب و دلالی فعال است.

دوم: دولت جمهوری اسلامی به سرمایه‌داران و دولت‌های خارجی پیشنهاد کرد که در مقابل تامین مواد اولیه به جای دریافت ارز محصول ساخته شده با آن مواد را دریافت کنند، ولی علیرغم کوشش زیاد و در پیوستگی، این برنامه هم عملاً با شکست مواجه شده‌است. به گفته معاون وزیر صنایع تاکنون فقط آلمان شرقی، رومانی، اتریش، یونان و دو واحد بخش خصوصی بلژیک پاسخ مثبت به این تقاضا داده‌اند (ابرار، ۲۲ مرداد)، که مشکلی را حل نخواهد کرد. چرا که اتریش و بلژیک آلمان غربی قدرت اجرایی ندارد و فقط پیشنهاد را به اعضای خود منتقل می‌کند. میزان مواد دریافتی از بقیه هم قابل توجه نیست. روشن است که سرمایه‌داران غربی علی‌رغم تضمین‌های جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند سرمایه‌های خود را در کشورهایی با ثبات‌تر و با وضعیت مطمئن‌تر بکار بیندازند.

عواقب بلافاصله‌ای این وضعیت در صنایع روشن است. فقط در صنایع بزرگ دولتی و غیر دولتی، چند صد هزار نفر و در سایر واحدها میلیون‌ها نفر بیکار خواهند شد. علی‌رغم عوامفریبی موسوی، نخست‌وزیر جمهوری اسلامی، بیکاری گریبان‌گیر تعداد زیادی از کارگاه‌های کوچک هم خواهد شد، چون بسیاری از این کارگاه‌ها در رابطه با واحدهای بزرگتر فعالیت می‌کنند و اکثراً با قراردادهای قطعه‌سازی برای این واحدها بکار ادامه می‌دادند. به عنوان مثال: اخراج (و یا به عبارت مودبانه‌تر دولت: بازخرید کردن) در حدود ۷ هزار نفر از کارگران ایران خودرو یا ایران ناسیونال سابق و تعطیل تولید پیکان (البته گفته می‌شود فعلاً وزارت کار با برنامه‌ی وزارت صنایع سنگین در این رابطه موافقت نکرده‌است، ولی بنظر نمی‌رسد راه دیگری در پیش باشد) تعداد زیادی از کارگاه‌های تراشکاری و سایر کارگاه‌ها را که قرارداد قطعه‌سازی با این کارخانه داشتند، در خطر تعطیل قرار خواهد داد.

به تعداد بیکاران اخراجی از صنایع، باید کارگرانی را که در اثر تعطیل فعالیت‌های عمرانی کار خود را از دست خواهند داد و ۲۵ درصد از کارمندان دولت را که در اثر تجدید نظر در بودجه و تلاش برای کاهش مخارج و صرفه‌جویی اخراج خواهند شد (بخشنامه‌ی محرمانه دولت در باره بودجه)، افزود.

براین مبنای سؤال، از هم اکنون پیداست که بیکاری در ماه‌های آینده در ابعاد بی‌سابقه‌ای گسترش خواهد یافت و سربیه چند میلیون نفر خواهد زد. گرچه بعثت پنهان‌کاری آماری و آرائی امار تحریف شده، تعداد واقعی بیکاران در ایران قابل تعیین نیست، ولی می‌توان مبتنی بر برخی شواهد تخمین‌هایی زد. مثلاً قطعنامه‌ی سیمینار اتاق بازرگانی در کرمان در اردیبهشت ماه افزوده شدن ۱۲ الی ۳ میلیون نفر به بیکاران موجود را پیش‌بینی کرد (رسالت ۶۵/۲/۲۲) و کیهان سخن از احتمال رسیدن بیکاران به ۴ میلیون نفر راند (۶۵۲/۲۵). بر اساس این آمار نیمه رسمی شاید بتوان گفت که تعداد واقعی بیکاران در ماه‌های آینده در محدوده‌ی بیش از ۴ میلیون دور خواهد زد و با در نظر گرفتن افراد خانواده این تعداد بیکار، معیشت

قریب به نیمی از مردم کشور در معرض تهدید بلافاصله قرار خواهد گرفت. و این در حالی است که این ارزیابی، بیکاری پنهان کشاورزان (در برخی از ماه‌های سال) و کارگران صنایع (به علت کمبود مواد اولیه و لوازم یدکی)، بیکاری فصلی و اشتغال کاذب یعنی اشتغال به کارهای غیر مولد و غیر مفید را در بر نمی‌گیرد.

به این ترتیب در ماه‌های آینده اقتصاد نحیف و فلک‌زده جمهوری اسلامی با بحران رکود تورمی (بالارفتن نرخ تورم در عین افزایش نرخ بیکاری) عمیقی روبرو خواهد بود.

بحران سیاسی

اما در بُعد سیاسی، اختلافات داخلی رژیم در چندماه گذشته روز به روز تشدید شده و اوج گرفته است و در این میان حتی مداخله‌ی خمینی هم نتوانسته است این اختلافات را تعدیل کند و یا تخفیف دهد. البته تا پیش از سخنرانی خمینی در روز عید فطر (۱۹ خرداد)، کشمکش‌های جناح‌های مختلف عمدتاً حول دو سه موضوع بروز علنی و جدی پیدا کرده بود، گرچه اختلافات عمیق‌تر بر سر اقتصاد و نقش دولت در آن هم در بطن قضیه بود. این مسائل عبارت بودند از: ایجاد مدارس خصوصی و دستگیری تعدادی از اعضاء و کارکنان سابق نخست وزیری و به عبارت دیگر اعضای جناح بهزاد نبوی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به جرم آشنایی با کشمیری و دست داشتن در انفجار نخست وزیری در شهریور ۱۳۶۰.

در مورد مدارس خصوصی و بخصوص دو مدرسه که توسط هواداران جناح "مالکیت خصوصی نامحدود" (۱۱) اداره می‌شد، کار حتی به زدوخورد و درگیری و سپس اشغال آن مدارس توسط جناح دوم انجامید. مسئله انفجار نخست وزیری و دستگیری‌ها که به خودکشی یکی از متهمین و نوشتن نامه به خمینی توسط گروه هواداران نبوی از طرفی، و در خواست تعدادی از نمایندگان مجلس برای مجازات بازداشت‌شدگان منجر شد، بالاخره توسط خوئیینی‌ها - و احتمالاً به سفارش خمینی - فیصله یافت.

نطق خمینی در روز عید فطر یک موضع‌گیری آشکار به نفع جناح اول بود. در این سخنرانی او ابتدا به صراحت و در مسائل مهم از مواضع این جناح در پاره‌ای تشکیل مدارس و دانشگاه خصوصی، نظارت (و نه دخالت) دولت بر سرمسائل اقتصادی و شرکت "مردم در تجارت و همه‌ی امور" حمایت و سپس جناح‌ها را دعوت به وحدت و خودداری از تشدید اختلافات کرد. جالب توجه است که آیت‌الله آذری قمی که از افراد شاخص و سرمدار جناح اول است، چندماه قبل در دفاع از "لایحه‌ی تعیین شیوه و حدود فعالیت تولید بخش خصوصی" دقیقاً فقط بر نظارت دولت در اقتصاد و نه دخالت در آن صحنه گذاشت (کیهان، ۲۶ بهمن ۶۴) که به همین خاطر مورد اعتراض محمد سلامتی، یکی از یاران بهزاد نبوی قرار گرفت (کیهان، ۱۰ اسفند ۶۴).

اما اگر در مال‌های گذشته، مداخله‌ی خمینی و هشدار او چند روزی اثر بخش بود، این بار گوئی هیچ اتفاقی نیفتاده است. از فردای سخنرانی تفسیرهای هر طرف از سخنان خمینی آغاز شد. ولی نکته‌ی جالب این بود که بحث در پاره‌ای جناح‌های مختلف برای اولین بار در سطحی گسترده در مطبوعات و نشریات دامن زده شد. اظهارهای مختلف از جانب افراد اصلی هر گروه موبد نظریات قبلی ما در این زمینه بود. از سویی رفسنجانی به نمایندگی گروه پراگماتیست جناح "مالکیت محدود" مسئله‌ی "جناح" ها را رک و پوست کنده در بعد اختلافات اقتصادی مطرح کرد:

در ایران هم مثل سایر کشورها دو جناح نسبتاً قوی وجود دارد. بعضی شان طرفدار دولتی کردن بیشتر کارهای کشوری هستند و جریان دیگر بیشتر طرفدار بخش خصوصی است و مایل است که دولت فقط نقش نظارت داشته باشد و کنترل کند، شبیه نظام های کاپیتالیستی غرب (کیهان، ۲۱ خرداد ۶۵).

اما، خامنه‌ای که علی‌رغم هم‌نظری کلی با جناح اول در مسائل فقهی و تا حدود زیادی اقتصادی، دارای گروه‌بندی مستقل خود در میانه‌ی دو جناح است، پروشنی این برداشت را رد کرد:

رئیس جمهوری پروژ اختلافات جناح‌های موجود بشکل دیدگاه‌های اقتصادی را بهانه توصیف کرد و گفت مایه‌ی اختلافات آنها دیدگاه‌های اقتصادی نیست بلکه حب و بغض‌ها، موی‌های نفسانی، گروه‌گرایی‌ها و رفیق‌پازی‌ها علت این اختلافات است (رسالت ۲۷ خرداد ۶۵).

تفسیرهای جناح اول هم توسط آذری قمی و بادامچیان طرح شد. آذری قمی در سلسله مقالاتی تحت عنوان "مجلس در رأس امور چگونه مجلسی است؟" با نظر رفسنجانی مخالفت کرد و مدعی شد از آنجا که خمینی از نظریات و برداشت‌های جناح او حمایت کرده، اطلاق صفت "سرمایه‌داری غربی" به این جناح صحیح نبوده است (رسالت، ۲۸ خرداد ۶۵).

و بالاخره اسداله بادامچیان به صراحت به تبیین نظریات جناح اول پرداخت و گرچه منکر اختلاف حول مسائل اقتصادی شد ولی آن را با فرمولی دیگر یعنی "اختلاف حول حاکمیت فقه بر اقتصاد" پذیرفت. سایر اختلافات به نظر او عبارتند از برخورد به مسائل فرهنگی مثل منکرات و حجاب و برنامه‌های رادیو و تلویزیون، سوء مدیریت و غیره (رسالت، ۱۰ تیر بهمد).

از جانب دیگر، نظیرگروه‌بندی "رادیکال" تر جناح مالکیت دولتی در نامه‌ی سرگشاده‌ی "دفتر تحکیم وحدت" به خوئی‌ها عنوان شده بود (ه‌تیر). علی‌رغم اینکه این نامه پس از نطق خمینی و تأکیدات منتظری منتشر شد، شعار حداکثر امنیت اقتصادی و عادی سازی او ضاع اقتصادی و اجتماعی را بهانه‌ای برای افزایش ثروت سرمایه‌داران توصیف و اعلام کرد که دشمن اصلی سرمایه‌داران هستند که در داخل کشور پناه گرفته‌اند و نشانه‌های تدریجی از تبدیل آنها به یک نیروی سیاسی به چشم می‌خورد.

از آن پس جدال در سطوح مخلف ادامه یافت و در حالی که جناح مالکیت نامحدود از جهت‌های مختلف در حال پیشروی و کسب امتیازات است، جناح مقابل عملاً به دفاع از موقعیت خود می‌پردازد و در حالی که جناح اول از زبان افراد مختلف از جمله جلال‌الدین فارسی، به جناح دوم برچسب "سوسیالیست، انتقادی و ملحد" می‌زند جناح دوم جناح اول را حامی سرمایه‌داران و فئودال‌ها می‌خواند.

در ماه‌های اخیر جناح اول از هر موضوعی برای بهره برداری علیه کابینه‌ی موسوی و جناح مقابل استفاده کرده است. از جمله مسائلی که در این رابطه مطرح شده عبارتند از افزایش فشار بر وزیر آموزش و پرورش با تکیه بر سخنرانی خمینی، طرح مجدد مسئله‌ی بیابیه‌ی الجزایر و متهم کردن دولت به کوتاهی و زیر پا گذاشتن منافع ایران، به زیر سؤال کشیدن اقدامات دولت در رابطه با وام یک میلیارد دلاری به فرانسه و متهم کردن آن به سازش و مصالحه، اعتراضات مختلف علیه دخالت دولت در مسئله‌ی پرنج گیلان و مصادره کالای پرنج فروشان، طرح مداوم و پیگیرانه‌ی مسئله حجاب و انتقاد شدید از برنامه‌های تلویزیون، مخالفت دامنه‌دار با توزیع کوپنی کالاهای اساسی و غیره.

جناح دوم گرچه اقداماتی برای مقابله با جناح اول انجام داده ولی هیچ یک از آنها به موفقیت منجر نشده است. مثلاً کوشش‌های این جناح برای تصویب "لایحه‌ی اختیارات ریاست جمهوری" عملاً توسط شورای نگهبان به شکست انجامید. همین سرشوشت در انتظار لایحه‌ی "تشدید مجازات گرانفروشان و محتکرین" بود. در واقع لایحه‌ای که نهایتاً تصویب شد نه تنها کالاهای اساسی را در فهرست کالاهای قابل احتکار قرار نداد و فقط از شش کالا مثل گندم، جو، زیتون، و خرما نام برد، بلکه اصلاً مجازاتی هم برای گرانفروشان و محتکرین قائل نشد و تعیین مجازات برای آنها را به هیأت چهار نفره‌ی خمینی برای تعیین تعزیرات احاله کرد. در واقعیت امر ترکیب این هیئت (دو نفر از فقهای شورای نگهبان، رئیس دیوانعالی کشور، موسوی اردبیلی، و رئیس کمیسیون قضایی مجلس، یعنی شیخ محمد یزدی) مژده‌ی بزرگی برای گرانفروشان و محتکرین به شمار می‌رود. در این میان ابقاء سه تن از اعضای شورای نگهبان شامل آیت‌الله خزعلی که از بشیائگزاران روزنامه‌ی رسالت است، آیت‌الله صافی، داماد گلپایگانی، و آیت‌الله جنتی از سوی خمینی گامی

دیگر در راه تقویت جناح اول و شکستی دیگر برای رفسنجانی و اعوان و انصارش بود که مدت‌ها برای جایگزینی اعضاء شورای نگهبان کوشیده بودند. خمینی به تجربه، چه در هنگام حمایت از موسوی برای پست نخست‌وزیری در سال گذشته، چه در انتصاب مجدد اعضای شورای نگهبان و چه در انتصاب مجدد موسوی اردبیلی به ریاست دیوانعالی کشور، نشان داده‌است که هنوز می‌کوشد خود را ورای جناح‌ها، و آنها را با خود نگهدارد. بنابراین هیچگاه کاملاً از يك جناح حمایت نمی‌کند، بلکه نظر خود را با توجه به پر زور بودن سمیه این یا آن جناح اعلام می‌کند و می‌داند که با این روش از تداوم بیشتری برخوردار می‌گردد.

آخرین پیروزی جناح اول بر جناح دوم به صورت پیروزی ناطق‌نوری در انتخابات میاندوره‌ای تهران متبلور شد. پرد ناطق‌نوری، گرچه به صرف اشغال يك کرسی در مجلس و شرکت تعداد معدودی رای دهنده در انتخابات اهمیت چندانی نداشت، به لحاظ صف آرایی کل نیروهای دو طرف در مقابل هم و در حقیقت از لحاظ پرستیژ برای جناح‌ها حائز اهمیت بود. مبارزه‌ی انتخاباتی ناطق‌نوری به نامزدی کل جناح اول- با توجه به این‌که او به عنوان مخالف دولت شناخته شده است- یا احمدی به نامزدی مجموع جناح دوم در حقیقت شدیدترین برخوردهای درون رژیم و اتهامات مختلف را به همراه داشت. و نتیجه آن نشاندهنده این بود که حداقل در تهران جناح اول از تعداد فعالین بیشتری در میان حزب‌الله برخوردار است.

به این ترتیب عمداً و تدریجاً، جناح دوم مواضع مختلف را از دست می‌دهد و جناح اول مقدمات پیش‌روی را فراهم می‌کند تا زمانی که موقعیت مناسب را برای کنار زدن کاپیته فراهم کند ولی در عین حال مکرراً چنین قصدی را تکلیف می‌کند- این واقعیت، یعنی پایان رسیدن پایان يك مرحله از عمر رادیکالیسم کاذب و محتوم به شکست خرده‌بوروازی به نمایندگی امثال خویشی‌ها به صورت مختلف در ضجه و زاری حامیان این جناح مشهود است و بخوبی هم در نامه‌ی سرگشاده‌ی "دفتر تحکیم وحدت" و هم در مقاله‌ی دیگری در نشریه‌ی جهاد دانشگاهی دانشگاه ملی سابق، نوشته‌ی عده‌ای از دانشجویان منعکس شده که سیر جان گرفتن مجدد این رادیکالیسم را از هنگام انتصاب خویشی‌ها به دادستانی کل و های و هوی او علیه زمینداران و سرمایه‌داران فراری و صدور بخشنامه‌های شدد و غلاظت، ولی بی محتوا و بی نتیجه، شروع شد و سپس به سکوت و تکه مضارب‌های او انجامید، تصویر می‌کشد و سرنوشت آنرا مورد سؤال قرار می‌دهد (اطلاعات، ۲۲ تیر ۶۵).

طبعاً هیچ يك از این وقایع و عقب نشینی‌ها باین معنی نیست که طیف جناح مالکیت محدود ساکت خواهد نشست و مواضع قدرت را بدون مقاومت تسلیم رقبا خواهد کرد. به عکس، با بهره برداری از نقطه ضعف‌های جناح اول، جناح دوم می‌کوشد در عرصه‌های دیگر از قبیل "آزادی"، حجاب و امثالهم با آن در افتد و از این طریق موقلانی جدید برای خود بیابد. در این میان برخی از اظهارات و ژست‌های "لیبرالی" منتظری در باره‌ی آزادی بیان و مطبوعات و مخالفت با اقدامات تندروانه در باره‌ی حجاب و غیره دستک خوبی به مطبوعات این جناح داده است تا علاوه بر تبلیغ بشفع منتظری برای وجیه‌المله ساختن او بعنوان رهبر آینده، بر جناح مقابل بتازند.

روزنامه‌ی کیهان ناگهان "آزادی" خواه شد و شروع به درج مطالبی از افراد گروه‌های مختلف خارج از رژیم مثل عزت‌الله سبحانی، دکتر کاظم سامی و تعدادی دیگر کرد که لبه‌ی تیز حمله را بر جناح مالکیت خصوصی نامحدود قرار دادند. بخصوص عزت‌الله سبحانی که این جناح را با نازی‌های آلمان و فاشیست‌های ایتالیا مقایسه کرد.

روزنامه‌ی اطلاعات هم برای اولین بار پس از استقرار کاملی اختناق مقاله‌ای را منتشر کرد که در آن نویسنده با استناد به روایات و احادیث مدعی شد که اصلاً در قرآن درباره‌ی پوشش زنان مطلبی وجود ندارد و آیات قرآن در باره‌ی حجاب مربوط به دوران حاکمیت کفار است و نه حاکمیت مسلمانان! (۱۸ تیر ۶۵). اگر چه این برداشت از حجاب مورد حمله‌ی تکریر کننده‌ی روزنامه جمهوری اسلامی واقع شد (۱۲ مرداد ۶۵). رفسنجانی هم به زبانی دیگر همین نظر را تأیید کرد (جمهوری اسلامی، ۲۶ مرداد) انگار نه انگار که همین سه ماه پیش جنابشان می‌خواست برای زنان اردوگاه کار ایجاد کند!

تلویزیون نیز تا حدودی برنامه‌هایش را متنوع‌تر از گذشته کرد و طبعاً بسیار شدیدتر از قبل مورد حمله جناح اول است.

باین ترتیب و با اقداماتی از این دست، جناح دوم با يك تیر دو نشان می‌زند. از طرفی با "آزادی" خواه جلوه دادن خود می‌کوشد حمایت بیشتری از گروه‌های خارج از رژیم مثل نهضت آزادی و بقایای جبهه ملی و غیره و همچنین توده‌ی مردم کسب کند و از طرف دیگر مخالفت این گروه‌ها و مردم را بر علیه جناح اول کانالیزه کند. گو این که این گونه اقدامات می‌تواند حاکی از دور اندیش‌تر بودن این جناح بعنوان سوپاپ اطمینانی باشد تا پیش از آن که ناراحتی‌های توده‌ای به اعتراضات گسترده مبدل گردد از علل بروز این ناراحتی‌ها در حد مقدور بکاهد. والا بر کسی پوشیده نیست که فاشیسم لگام گسیخته‌ای که آزادی بیان و مطبوعات را نابود و حجاب را به ضرب چماق در این مملکت اجباری کرد، محصول اذهان بسیار سردمداران هر دو جناح و سازشکاری "لیبرال"ها بود.

صف بندی جناحها

پس از اشاراتی به مواضع و نقاط حرکت جناح های رژیم برای ادامه بحث و بررسی، مروری بر نیروها و گروهبندی‌های طرفین ضروریست.

الف - جناح اول (مالکیت خصوصی نامحدود). همانطور که قبلاً طرح شد، هر جناح در برگیرنده‌ی طیفی از نیروهای مختلف با نظرگاه‌های گوناگون است. طیف جناح اول گروه‌های مختلفی را از راست افراطی تا میانه شامل می‌شود که به همین ترتیب عبارتند از:

۱- انجمن حجتیه که مقلدین خویی هستند و فعلاً با عیله شدن گروه آذری قمی و شرکاء از دم تیغ جناح دوم کنار رفته‌اند.

۲- بقایای حزب زحمتکشان دکتر مظفر بقائی (که در ۱۳۲۱ به مخالفت با دکتر مصدق و همراهی با دربار پرداخت) که هنوز زنده است و از پشت پرده به افراد خود خط می‌دهد و حتی نواری در مخالفت با "ولایت فقیه" پخش کرده است.

این گروه سابقاً توسط حسن آیت نایندگی می‌شد و اکنون فرزندان آیت‌الله کاشانی، یعنی محمود کاشانی- نامزد انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته- و برادرش احمد کاشانی- نماینده نطنز در مجلس- این وظیفه را بعده گرفته‌اند. احمد کاشانی دو سال قبل در يك سخنرانی گفت که در مسائل سیاسی مقلد خمینی نیست.

۳- گروه سرکردگان حوزه علمیه قم که از افراد شاخص آن می‌توان آذری قمی، شیخ محمد یزدی، خزعلی، راستی، شرعی، صافی و غیره را نام برد که بااستثنای صافی بقیه از قبل، از مقلدان خمینی بوده‌اند ولی در اظهارات خود از سایر "مراجع" هم با احترام یاد می‌کنند.

- آذری قمی، دومین دادستان کل انقلاب، پس از هادوی بود که اظهارات او در پاره‌ی ثروت اندوز بودن امام صادق در آن زمان موجب خشم عده‌ای شد. وی اکنون صاحب امتیاز روزنامه رسالت است.

- شیخ محمد یزدی، صاحب امتیاز مجله نور علم حوزه علمیه قم، معاون دوم رئیس مجلس و رئیس کمیسیون قضایی مجلس است.

- خزعلی، نماینده خمینی در انجمن حجتیه بوده و عضو شورای نگهبان است.

- راستی، نماینده خمینی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که بهزاد نبوی و سلامتی (وزیر سابق کشاورزی و معاون کنونی وزیر کار) و جناح آنها را از آن سازمان اخراج کرد.

- شرعی، مدت ها عهده دار امور منتظری بوده است.

- صافی، همان فردی است که در زمان شاه کتابی در پاسخ به کتاب "شهید جاوید" طرفداران منتظری نوشت (نویسنده "شهید جاوید" معتقد بود که امام حسین به قصد ایجاد حکومت اسلامی به مقابله با یزید برخاسته بود و از این موضوع برای طرح ضرورت حکومت اسلامی استفاده کرده بود. در حالی که آیت‌الله

صافی معتقد بود امام حسین بعنوان فردی معصوم از پیش از شهادت خود در روز عاشورا آگاه بوده است ولی به عمد برای شهادت و بارور کردن درخت اسلام بسوی لشکریان یزید حرکت کرده است).

۵- گروه هیأت های موثقه اسلامی، شامل حبیب الله عسکراولادی، اسدالله پادامچیان، امائی، لاجوردی، شفیق، خاموشی، رفیق دوست و غیره که از ابتدا از مقلدین خمینی بوده اند. از این میان عسکراولادی پس از واقعه ترور منصور دستگیر و محکوم به حبس ابد شد ولی در سال ۱۳۵۶ همراه با عده ای دیگر سر از دوربین تلویزیون درآورد و پس از اظهار ندانست آزاد شد. این گروه ارگان های مرتبط با بازار از جمله کمیته ای امور صنعتی، جامعه ای انجمن های اسلامی بازار، اتاق بازرگانی، سازمان اقتصاد اسلامی و غیره را در کنترل خود دارد و نظرات خود را در نشریات "اقتصاد اسلامی" و "هفته نامه ای اتاق بازرگانی" منتشر می کند. مخالفت های این گروه با رژیم شاه و سپس مخالفت شدید آن با دولت بازرگان و سایر "لیبرال ها" در بعد مخالفت سرمایه داری تجاری با سرمایه داری صنعتی مورد نظر "لیبرال ها" قابل تبیین است (۱۲). گرچه مثلاً علی نقی خاموشی خود مهندس و کارخانه دار است و می کوشد از طریق اتاق بازرگانی با صاحبان صنایع هم ارتباط برقرار کند ولی این موضع فردی است که در منافع کلی بخشی از طبقه مستحیل می شود. اما از طرفی پر سود بودن تجارت و از طرف دیگر واپس گراشی مفرط سرمایه ی تجاری ایران که به قرون گذشته تعلق دارد و همواره در مقابل صنعت بزرگ و صنعتی شدن کشور مقاومت کرده، این گروه را تبدیل به نماینده ی سیاسی سرمایه ی تجاری ایران در این مقطع کرده است.

۶- گروه خاصه ای کلاً از لحاظ دیدگاه اقتصادی و فقهی در طیف جناح اول قرار می گیرد ولی نظریات آن تا حدودی معتدل تر و میانه روانه تر است و همانطور که اشاره شد این گروه می کوشد فاصله ی خود را با گروه های افراطی تر این جناح و همچنین با جناح دوم حفظ کرده و مستقل از این دو حرکت کند.

۷- گروه مهدوی کثی هم از لحاظ مواضع مختلف به گروه خائنه ای نزدیک است، هر چند گفته می شود تردیدهایی در مورد ادامه ی جنگ دارد. به همین دلیل است که از لحاظ سیاسی این دو گروه را حتی می توان جناح سوم نامید گو این که در مسائل فقهی و اقتصادی وجوه اشتراک فراوان، ولی برخی وجوه افتراق هم. با دیگر گروه های جناح اول دارند. گروه کثی اهرم روحانیت مبارز تهران را در اختیار دارد و هر دو گروه، خائنه ای و کثی سعی دارند تا حدودی از طریق انجمنی جمعه و گروه های روحانیت امور خود را پیش ببرند. برخی از وزارتخانه ها، بخصوص وزارت خارجه، در اختیار گروه خائنه ای است. علاوه بر این اطرافیان خائنه ای می کوشند عده ای از مغضوبین زمان بنی صدر و همچنین روشنفکران بی هویت را گرد "نهاده ریاست جمهوری" جمع کنند و برای این کار از خائنه ای بعنوان "اپوزیسیون" دولت و طرفدار مسائل روشنفکران نام می برند. بنظر می رسد برخی از اقدامات خائنه ای در رابطه با تحریف از زبان فارسی، هنر و غیره در این راستا باشد. بهر حال این دو گروه در مسائل مختلف و در مقابل جناح دوم موثق جناح اول هستند.

۸- علاوه بر این سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم با این طیف همراه است ولی این سازمان در حقیقت در صحنه ی سیاسی بعنوان یک مجموعه محلی از اعراب ندارد. چون جناح مهمی از آن به رهبری بهزاد نبوی، همچنان که ذکر شد، از آن اخراج شد. جناح میانه ای آن که شامل عناصری مثل محسن رضایی، شمشانی و ذوالقدر (از فرماندهان سپاه) می شد در بحبوحه ی اختلافات درونی سازمان و هم زمان با فرمان خمینی که عضویت پرسنل ارتش و سپاه را در سازمان های سیاسی ممنوع کرد تصمیم گرفت فعالیت خود را در سپاه متمرکز کند. و صرفاً جناح سوم آن که از آیت الله راضی حمایت می کرد عنوان این سازمان را با خود یدک کشید و اکنون نیز جزء گروه های راست تر جناح اول است. عمده ی فعالیت های تعقیب و شناسایی سازمان های سیاسی چپ و مبارز توسط این سازمان و پیش از اشغالیات درونی آن صورت گرفت و بنام سپاه تبلیغ شد.

۹- سازمان فدائیان اسلام به رهبری مهدی عیدخداایی (ضارب دکتر فاطمی) هم باز در بخش راست تر این جناح قرار می گیرد، ولی در واقعیت به فرقه ای از خشک مغزان متحجر بیشتر شباهت دارد تا یک سازمان سیاسی.

در مجموع بیش از صد نماینده ی پر و پا قرص هم در مجلس از مواداران طیف جناح مالکیت خصوصی بشمار می روند و گو این که در مواردی، بسته به موضوع تعدادی از سرگشتگان و پی خط ها هم با این طیف همراهند. در این گونه موارد آراء این طیف تا بیش از ۱۲۰ نفر هم تومانی می کنند.

ب - جناح دوم (مالکیت محدود دولتی): این جناح هم، همانند جناح اول، طیفی از گروهمبندی ها و

نظریات مختلف از "رادیکال" افراطی تا پراگماتیست میانه را در بر می‌گیرد که عبارتند از:

- ۱ - مخالفین تحزب به سرکردگی خویشی‌ها و شامل بقایای دانشجویان خط امام و گروه‌هایی که تحت عنوان دانشجویی، مثل "دفتر تحکیم وحدت" فعالیت می‌کنند.
- ۲ - بقایای حزب ملل اسلامی که از سازمان‌های اسلامی اوایل سال‌های ۴۰ و افراد شاخص آن سرحدی زاده (وزیر کار) و موسوی بجنوردی (نماینده دوره اول مجلس که اکنون بنیاد دائره المعارف اسلامی را اداره می‌کند) و بعضی دیگرند که روزنامه‌ی ابرار را هم برخی از این گروه منتشر می‌کنند.
- ۳ - گروه بهژاد هموی که وزرات صنایع سنگین را در دست در اختیار دارد.
- ۴ - گروه پراگماتیست‌ها که بیشتر توسط هاشمی رفسنجانی نمایندگی می‌شود و طبقاً قوی‌ترین گروه‌بندی این جناح بشمار می‌رود.

جناح دوم بخش اعظم وزارتخانه‌ها و ارگان‌های دولتی را در اختیار دارد و در حدود صد نفر نماینده‌ی پر و پا قرصی در مجلس دارد. همچون جناح اول، این جناح نیز در مواردی می‌تواند تعدادی از سایر نمایندگان را با خود همراه سازد و تعداد آراء خود را تا حدود ۱۳۰ برساند. علاوه بر این، این جناح سه روزنامه‌ی کیهان، اطلاعات و ابرار را در اختیار و رفسنجانی را هم بعنوان قدرتمندترین فرد رژیم با خود دارد، که رهبر پلان‌نازع آن بشمار می‌رود. در حالی که طیف جناح اول هنوز فاقد رهبری قدرتمند و جاافتاده در میان حزب‌الله است و این در معادلات مبارزه‌ی قدرت يك نقطه ضعف بشمار می‌رود.

در این مبحث به عهد حزب جمهوری اسلامی مورد بحث قرار نگرفته است، زیرا این حزب مدتهاست که دیگر يك حزب منسجم بشمار نمی‌رود و عملاً مدتهاست که از فعالیت‌های حزبی بشکل شناخته شده‌ی آنها عاجز است. گروه‌های اصلی جناح‌ها در داخل این حزب هم حضور دارند و در عمل آنها بصورت تشکیلات ملوک الطوائفی اداره می‌کنند. رفسنجانی در پدنه‌ی آن نفوذ قابل توجهی دارد ولی اکثریت شورای مرکزی حزب از طیف جناح اول و دبیر کل آنهم خامنه‌ای است. اما از آنجا که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی اخیراً تا حدودی به گروه رفسنجانی متمایل شده، نظریات این اکثریت در روزنامه‌ی رسالت منعکس می‌شود!

در جمع، دو طیف با آرایش قوای سیاسی مذکور در فوق در مقابل هم ایستاده‌اند و فعلاً برای آینده به یارکشی و جمع آوری نیرو می‌پردازند. اما، بحران سیاسی کنونی رژیم کیفیتاً متفاوت از دفعات گذشته است. کنار گذاشتن نهضت آزادی از حاکمیت پسادگی و بدون پهران، با استفاده از گروه‌گانیگری و علم کردن "مبارزه‌ی ضد امپریالیستی" انجام گرفت. کنار گذاشتن بنی صدر، علی رغم این که مشکل‌تر و در واقعیت امر به معنای درگیری با مجاهدین خلق هم بود با موضع گیری یکپارچه و متحد دو جناح گشویی و شخص خمینی فیصله یافت. شریعت‌مداری و حزب خلق مسلمان هم ضعیف‌تر از آن بودند که مشکل حادی برای رژیم ایجاد کنند. این‌ها همه شدنی بود چون همواره جناح مخالف "غیر خودی" بود و خمینی را هم روبروی خود داشت. این بار هر دو جناح "خودی" هستند و دارای نفوذی گسترده در تمام ارگان‌های حکومتی و در میان "امت حزب‌الله". همان يك "جناح" سابق به اجزاء خود تجزیه شده است. خمینی نیز حاضر نیست و صلاح نمی‌داند طرف هیچیک را بگیرد و کاری جز به نعل و به میخ زدن‌های ادواری انجام نمی‌دهد.

پس طرفین چاره‌ای جز ادامه‌ی کشمکش و پس و پیش رفتن‌های موقتی ندارند تا زمانی که عاملی فعلاً "بی طرف"، فعال شود و به نفع یکی از طرفین وارد معرکه گردد. این عامل هم چیزی جز نیروی نظامی سپاه پاسداران نیست که در موقعیتی مناسب - مثلاً بلافاصله پس از مرگ خمینی - می‌تواند دست بکار شود.

کودتای سپاه

سپاه پاسداران که مهم‌ترین ارگان سرکوب رژیم و حفظ آنست، در روزهای اول انقلاب و در کنار کمیته‌ها ایجاد شد و به تدریج به مهم‌ترین نیروی نظامی رژیم اسلامی تبدیل شده و در طول سال‌های گذشته،

پیشترین امکانات مالی و تجهیزاتی را در اختیار گرفته است. عملاً هیچ ارگان و نهادی بر فعالیت‌های آن نظارتی ندارد و ظاهراً فقط تحت نظر "ولی فقیه" است. در ابتدا نیروی بسیج، بعنوان گوشت دم توپ جنگ خامنه‌سوز، در اختیار سپاه قرار گرفت تا از نظر تعداد و کمیت، از ارتش چیزی کم و کسر نداشته باشد. نیروی وسیع بسیج به سپاه امکان داد به مهم‌ترین نیرو در جنگ تبدیل شده و ابتکار عمل عملیات نظامی را در دست بگیرد. ارتش بدلیل عدم اعتماد سردمداران رژیم به فرماندهانش کم کم به نیروی پشتیبان سپاه در عملیات نظامی تبدیل گردید. تقسیم شدن سپاه به سه نیروی دریائی و هوائی و زمینی صرفاً توجیهی بود برای این که سپاه بتواند با ارتش برابری کند و بتوان امکانات بیشتری در اختیارش قرار داد. به تدریج سپاه دارای بهداری مخصوص بخود با مجهزترین بیمارستان‌ها گردید و کارخانه‌های اسلحه سازی از کنترل ارتش خارج و کم کم در اختیار سپاه قرار داده شد.

اهمیت یافتن سپاه اما صرفاً در زمینه جنگ ارتجاعی نبود. سپاه که بر خلاف ارتش، علاوه بر شرکت در جنگ حافظ "امنیت داخل کشور" نیز هست، با استفاده از این امتیاز از ابتدا قسمتی بنام "واحد اطلاعات" را ایجاد کرد که به مهم‌ترین مرکز اطلاعاتی و امنیتی رژیم تبدیل شد. واحد اطلاعات سپاه با در اختیار گرفتن پرونده‌های ساواک و استفاده از امکانات قبلی "مجاهدین انقلاب اسلامی" مهم‌ترین سهم را در سرکوب نیروهای مبارز داشته است. با این که مجلس در اساننامه‌ی وزارت اطلاعات تصریح کرده است که باید واحد اطلاعات سپاه به آن منتقل شود، این وزارتخانه تا کنون در این امر موفق نبوده است. واحد اطلاعات سپاه هنوز استقلال خود را حفظ کرده و نتیجتاً وزارت اطلاعات به شیر بی یال و دم و اشکم تبدیل شده است (۱۳).

یکی دیگر از مهم‌ترین اختیاراتی که به فرمان‌مخض خمینی و علی‌رغم تصویب مجلس به سپاه واگذار شد، "حفاظت از اماکن و شخصیت‌ها" است. به عبارت روشن‌تر، مراقبت از تمام سردمداران رژیم، اماکن حساس مانند وزارتخانه‌ها، رادیو و تلویزیون و ... در اختیار بخش حفاظت سپاه قرار دارد. سپاه در فرودگاه تهران و در سایر ایستگاه‌های مرزی، دارای واحدهای ویژه‌ای است که عملاً مافوق سایر ارگان‌های سرکوب قرار دارند. قرار دادن حفاظت در اختیار سپاه که با برنامه‌های دراز مدت عملی شده، بهترین امکان را برای بدست گرفتن قدرت در شرایط بحرانی و دستگیری هر کس و اشغال هر محلی فراهم می‌سازد. اینهمه اما هنوز همه‌ی اختیارات و امکانات سپاه نیست. موسوی، در دستورالعملی در تاریخ ۵ تیرماه کلیه‌ی ادارات و وزارتخانه‌ها را موظف کرد که هر فردی را که سپاه لازم دارد، بدون در جریان گذاشتن هیات دولت در اختیارش قرار دهند. و باین ترتیب عملاً سپاه را بالای سر همه‌ی ارگان‌های دولتی قرار داد. گسترش اختیارات و قدرت سپاه، شرایط را برای بدست گرفتن قدرت توسط سپاه فراهم کرده است. بنظر می‌رسد که یکی از راه‌هایی که رژیم درماده‌ی جمهوری اسلامی برای مقابله با بحران تدارک دیده، کودتای سپاه برای سرکوب گسترده و وحشیانه‌ی حرکت‌های اعتراضی باشد. سپاه بعنوان يك نیروی نظامی که بدلیل دقت در گزینش افراد از سایر نیروهای نظامی یا انتظامی سنتی يك دست‌تراست، می‌تواند بعنوان منجی انقلاب و در لحظه‌ی موعود وارد صحنه شود و مخالفین و بویژه مخالفین درون حاکمیت را در مدت زمان کوتاهی سرکوب و قدرت را قبضه کند.

آن چه در این میان هنوز کاملاً تعیین نشده جهت گیری سپاه است. شورای کنونی فرماندهی سپاه و در رأس آن، محسن رضایی و شبخانی، که اخیراً به سمت فرمانده نیروی زمینی سپاه منصوب شده و قائم مقام فرمانده کل سپاه نیز هست، از جناح میانه‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ظاهراً تا حدودی به گروه رفسنجانی متمایل است. اما گروه‌بیندی‌های دیگری در سپاه نیز وجود دارد که وابستگان به گروه هیات‌های موتلفه (مانند محسن رفیق دوست) از یکسو و جناح سابق بهزاد نبوی در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از آن جمله‌اند. افراد دسته اخیر در سال‌های اخیر بتدریج و طی توطئه‌های کوناگون در جد و جوی سپاه تصفیه شده، استعفا داده، اخراج شده و یا حتی به عراق پناهنده شده‌اند، ولی هنوز در پایهی سپاه دارای نفوذ معنوی قابل توجهی هستند اگر چه در رهبری آن نقشی بعهده ندارند. با کشته شدن محلاتی، نماینده خمینی در سپاه که سابقاً همراه بخشی از "روحانیت مبارز" طرفدار بنی‌صدر و در دوران اخیر از آخوندهای جناح کثی و خامنه‌ای به شمار میرفت، عملاً از اقتدار جناح اول در سپاه تا حدودی کاسته شده

است و جالب توجه اینجاست که خمینی پس از چند ماه هنوز جانشینی برای محلاتی تعیین نکرده و برخلاف چندسال گذشته دارای نماینده‌ی تام الاختیاری در سپاه نیست. چنین وضعیتی، در غیاب آخوند پر قدرتی مثل محلاتی، در عمل به نفع رفسنجانی است که از طریق فرماندهی سپاه به وی امکان افزایش قدرت و کنترل بر سپاه را می‌دهد. اما هنوز رقابت و تلاش بر سر در اختیار گرفتن سپاه یا حداقل بخش‌هایی از آن توسط جناح‌های مختلف ادامه دارد و چه بسا که در مقطع حساس، درگیری‌های خونین جناح‌ها از داخل سپاه آغاز گردند. علی‌رغم این، اما، احتمال کودتای سپاه و یا کودتا با استفاده از سپاه هر روز بیشتر می‌شود. کودتایی که در حقیقت برنامه‌ی جناح دوم برای حل مشکلات رژیم به شمار می‌رود و با استفاده از حربه‌ی همیشگی برقراری نظم و رفع ناراضیاتی‌ها راه خواهد گشود. ناراضیاتی‌های عمومی به وضوح در حال گسترشند و طبیعی است این جناح در کوشش برای کودتا، جهت این ناراضیاتی‌ها را صرفاً در مخالفت با طیف جناح اول بعنوان حامیان گرافروشان و محترکان و بازاریان و غیره قلمداد و کاندالیزه کند. اما این هنوز به تنهایی کافی نیست و به این خاطر انفجارهای متعدد و پی در پی در زمینه‌ی مناسبی را جهت ترس از بی نظمی و تروریسم فراهم و قدرتیابی و کنترل روز افزون سپاه را توجیه می‌کنند.

سایر برنامه‌ها

البته این تنها برنامه‌ی در حال شکل گرفتن برای آینده‌ی رژیم نیست. طبیعتاً گروه‌های مختلف داخل و خارج رژیم برنامه‌های مختلفی را در پیش دارند تا در موقعیت مناسب آن‌ها را به اجرا بگذارند. به تلاش جناح اول برای در دست گرفتن دولت و همچنین به برنامه‌ی عملی گروه خامنه‌ای برای گرد آوردن و بسیج عده‌ای از روشنفکران اشاره کردیم.

اما از جمله برنامه‌های دیگری که در حال تکوین هستند، باید از يك طرف به برنامه‌ی منتظری اشاره کرد. وی همانطور که در شماره‌ی قبل رهائی عنوان کردیم، در پی تحبیب آن دسته از گروه‌های مخالف خارج از رژیم است که درجه‌ی مخالفتشان در حدی نیست که ایشان را به صفوف مخالفان نظام براند. این گروه‌ها نیز پردودسته‌اند.

يك دسته، گروه‌هایی هستند که در حقیقت از لحاظ نظرگاه‌های سیاسی-اقتصادی در منتهی‌الیه "چپ" جناح دوم قرار دارند. ولی هریک به دلایلی توسط رژیم به بازی گرفته نمی‌شوند و یا در رقابت‌ها و اختلاف نظرها حاضر به پذیرش سیادت گروه‌های دیگر در درون رژیم نیستند. از این دسته می‌توان "نهضت مجاهدین خلق ایران" به رهبری لطف‌الله میشی و "جنبش مسلمانان مبارز" به رهبری دکتر پیمان را مثال زد. گروه بی نامی که توسط سه تن از افراد سابق سازمان مجاهدین خلق و بنیان‌گذاران "انجمن دانشجویان مسلمان" (هوادار م. م. خ) در خارج از کشور تشکیل شده نیز از این دسته‌است. با این تفاوت که افراد آن در برخی ارگان‌های رژیم حضور فعالتری دارند. از رهبران آن باید از رئیس، نوحی و خانگی نام برد. دسته دوم گروه‌هایی مثل نهضت آزادی را شامل می‌شود که از طرفی حامی سرمایه‌داری بخش خصوصی است و با دولت‌گرایان جناح دوم رژیم از این لحاظ اختلاف دارد و از طرف دیگر مبلغ سرمایه‌گذاری در صنعت و صنعتی کردن کشور است و به این خاطر با جناح اول رژیم مخالف است.

هدف منتظری و اطرافیان او از این‌گونه فعالیت‌ها تقریباً روشن است. آن‌ها می‌دانند در حالی که امروز کسی حرف منتظری را نمی‌خواند و با نظریات او مخالفت می‌شود، پس از مرگ خمینی به‌طریق اولی کسی برای او تره خورد نخواهد کرد. بنابراین باید از هم اکنون در پی یافتن موتلف و هوادارانی بود که فردا بتوان با کمک آن‌ها در مقابل امثال آذری قمی و رفسنجانی والخ در آمد. به این ترتیب است که منتظری پرچمدار "لیبرالیسم" ناقص‌الخلقه ایران می‌شود! برآستی که در با تخته چوراست.

از سوی دیگر، نهفت آزادی نیز دست خود را باز نگه داشته است و در عین لاس زدن با منتظری مستقلا نیز داعیهی حکومت دارد. تا جایی که در ماه‌های اخیر شایع شد که پست نخست وزیری به بازرگان پیشنهاد شده است ولی شرط وی در بارهی جنگ و مذاکرات صلح مانع از تحقق این طرح گردیده است. بنابراین برنامهی نهفت آزادی نیز روشن و عیان است: کسب حکومت تحت نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن. و البته تشکیل جریانی مثل "جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران" در ائتلاف با هتایی جبهه ملی نیز گامی در این راه است.

اما دلایل چندی وجود دارند که احتمال بدست گرفتن حکومت توسط بازرگان و نهفت آزادی را مگر در شرایطی کاملاً استثنایی، ضعیف می کنند:

۱ - هیچک از جناح‌های حاکم توافقی با این موضوع ندارند و هریک به نوعی در مقابل تحقق این امر ایستادگی خواهند کرد. اولاً تا آنجا که به جناح دوم مربوط می‌شود رفسنجانی که پس از خمینی قدرتمندترین شخصیت این رژیم به شمار می‌آید خواهان نخست وزیری بی اراده و بدون استقلال رای نظیر موسوی است، که صرفاً صهری او باشد. در مورد اختلافات نهفت آزادی با جناح اول نیز بعد اقتصادی آن‌ها را قیلاً تذکر دادیم. در ابعاد دیگر نیز اختلافات لاینحلی وجود دارند که کنار آمدن این جناح را با نهفت آزادی بسیار مشکل می‌کند. مثلاً چندی قبل ندای اعتراض تلویحی طاق نوری به منتظری به این شکل بلند شد:

من نمی‌دانم چرا بعضی از رهبران ما می‌گویند این‌ها مومن هستند، من به‌خاطر آن‌ها چرات نمی‌کنم این‌ها را پی دین بخوانم، ولی شخصاً معتقدم این‌ها بی دین هستند و دین ما با دین آنها فرق دارد (رسالت، ۲۱ خرداد ۶۵).

۲ - رژیم هنوز در محدودهی موجود خود دارای آنقدر امکانات و آلترناتیوهای "از" چپ تا راست هست که ریسک سپردن حکومت به دست بازرگان را نکند. نباید فراموش کرد که دولت موقت بازرگان (از زمان سقوط آن در آبان ۵۸) و نهفت آزادی در چندین سال گذشته همواره مورد حمله و اشتقاق قرار داشته‌اند و بنابراین در دست گرفتن حکومت توسط آن در عمل معادل "صلح با صدام" در جنگ است.

پس بعید است رژیم جمهوری اسلامی اشتباه رژیم شاه را تکرار کند و دست به اقدامی بزند که رسماً به معنای اعلام شکست و عقب نشینی بشمار رود.

علی‌رغم این‌ها، احتمال ضعیف چنین عقب نشینی‌ای را نباید از نظر دور داشت. اما همانطور که گفتیم چنین احتمالی فقط برای شرایطی استثنایی متصور است که هیچ راه دیگری جز آن در مقابل رژیم قرار نداشته باشد. به عبارت دیگر، "دولت بازرگان"، همچون دولت بختیار در روزهای آخر رژیم شاه، تنها می‌تواند نقش محلل را ایفا کند.

جنگ

بر بستر چنین شرایطی، لیکن جناح‌های مختلف رژیم ظاهراً اختلافی در بارهی ادامهی جنگ با عراق تا پیروزی نهایی ندارند و نمی‌توانند هم داشته باشند. چون هم از ابتدا به عنوان یک مجموعه واحد بر این موضوع تاکید و پافشاری کرده‌اند و هم اینکه "ادامه جنگ تا سرنگونی صدام و حزب بعث" (خمینی، ۴ فروردین) پیش از اندازه یا وجود شخص خمینی گره خورده که فردی از داخل رژیم مگر در پشت ذهن خویش - جرات ابراز مخالفت با آن را پیدا کند، چون "مصلحت" و "تقیه" اجازهی اظهار مخالفت را نمی‌دهد. گو اینکه چنین افرادی وجود داشته باشند که ظاهراً هم وجود دارند (۱۴) به نظر نمی‌رسد این امر مربوط به اختلاف‌های جناح‌ها و یا رهبران آن‌ها با هم باشد و فعلاً بیشتر باید بعنوان مواضع فردی در نظر گرفته شود. پس تفاوت‌هایی در بیانات برخی از رهبران رژیم را صرفاً باید با توجه به مخاطبین آن‌ها - مصرف داخلی یا خارجی - مورد بررسی قرار داد.

در ظرف چندین ماه گذشته، کوشش‌های متعددی از جانب دولت‌های اروپایی، هند، ژاپن، ترکیه، پاکستان، الجزایر و حتی به نوعی سوریه برای خاتمه دادن به جنگ به عمل آمده است. شورای امنیت سازمان ملل در بهمن ماه قطعنامه‌ای تصویب کرد که مورد تأیید رفسنجانی قرار گرفت. پس از آن گفته می‌شد که برخی کشورهای اروپایی پیشنهاد "حزب بحث منتهای صدام" را به ایران ارائه کرده و پاسخ مساعدی دریافت داشته‌اند. در همان زمان رفسنجانی در مصاحبه‌ای با مجله ژون آفریک و در پاسخ سئوالی در مورد مذاکره صلح با جانشینان صدام گفت:

واضح است که صدام مسئول جنگ است. اگر او دیگر بر سرکار نباشد، ما نمی‌توانیم جانشین او را مسئول جنگ بدانیم. اما منظور من از صدام، رهبران حزب بحث بغداد، که آنها هم مسئول این جنگ هستند نیز می‌باشد. من تأکید می‌کنم که منظور من فقط رهبران اصلی این حزب می‌باشند (ژون آفریک، ۱۹ فوریه ۸۶، بنقل از ترجمه‌ی وزارت ارشاد اسلامی در روزنامه‌ی رسالت ۲۶ فروردین ۶۵، تأکید از ماست).

و زیرنویسی، بنقل از "ناظران"، ۷ نفر را بعنوان رهبران اصلی حزب بحث نام برد. لاریجانی هم، معاون ولایتی که روزپروز نقش مهمتری در اقدامات رژیم ایفاء می‌کند، در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی انگلیسی زبان تهران تایمز- که در هیچ روزنامه‌ی فارسی زبان کشور منعکس نشد و فقط برای اطلاع از ما به‌تران بود- در تسمیه‌ی موضعی رقیق‌تر و فقط با تأکید بر سرنگونی صدام حسین ارائه کرد (تهران تایمز، ۵ تیر ۶۵).

اما این محدوده‌ایست که رژیم نمی‌تواند فعلاً بیش از آن کوتاه بیاید و در عین حال بتواند نتیجه را بعنوان پیروزی به اعوان و انصار خود قائل کند.

ولی وقت تنگ است و نمی‌توان بیش از این بازی صبر و انتظار را با حریف ادامه داد. وضعیت و شرایط واقعی جامعه و توان- یا در حقیقت ناتوانی- اقتصادی و سیاسی و نظامی رژیم همچون شبی در مقابل حکام جمهوری اسلامی خودنمایی می‌کنند.

تاکتیک عراق در حمله به فکه، حاجی عمران و مهران و بازپس گرفتن بخش قابل توجهی از جزایر مجنون منجر به تضعیف روحیه‌ی "سپاهیان اسلام"، اختلاف گسترده‌تر بین ارتش و سپاه و حتی محاکمه و اعدام چند تن از فرماندهان ارتشی به اتهام عقب نشینی و عدم پشتیبانی از سپاه در فکه و بازهم تضعیف روحیه بیشتر شد. حتی صیاد شیرازی هم مغضوب شد و مثل ظهیرنژاد به عضویت در شورای عالی دفاع "ارتقاء" پیدا کرد (۱۵).

از سوی دیگر کاهش شدید درآمدهای ارزی و مشکل‌تر شدن تأمین مخارج سرسام‌آور جنگ اعم از تهیه‌ی سلاح و تجهیزات و مخارج روزمره با در نظر گرفتن نارضایتی فزاینده‌ی مردم از بحران اقتصادی و جنگ و فقدان انسجام سیاسی در بالا، رژیم را سخت در تنگنا قرار داده است.

در مواجهه با این وضعیت، آرزوهای جدیدی عنوان شده‌اند. همان کسانی که مدعی بودند "اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد ما ایستاده‌ایم" (۱۶) و می‌خواستند جنگ را "تا رفع فتنه در عالم" ادامه دهند، امروز می‌خواهند آن را هر چه زودتر با پیروزی خاتمه دهند و از بن بست و مخمصه خلاصی یابند.

پس سال ۶۵، سال پیروزی اعلام شد و سخنرانی نوروزی خمینی که در آن از مسئولین و مردم خواسته بود جنگ با پیروزی به پایان برسانند مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. از آن پس وعده و وعیدهای حمله‌ی نهایی و پیروزی قریب‌الوقوع گوش فلک را کر کرد.

مشکل کمبود جنگ افزار و تسلیحات ظاهراً به شیوه‌ای حزب‌اللهی حل شد. ترasherکاران و صنعتگران موظف به تولید گلوله‌های توپ و خمپاره شدند ولی چون "تولیدات جنگی" ترasherکاری‌های خیابان قزوین و سه راه آذری و جاده ساوه‌ی تهران در "جبهه‌ی خودی" منفجر شدند و مخارج بیشتری از محصولات وارداتی روی دست رژیم خودکفا گذاشتند، امداد غیبی مجدداً با دریافت ارز پی‌زیان از طریق دلالان بین‌المللی و با زیرمسبلی در کردن دولت‌های امپریالیستی به کمک رژیم شتافت. اما این برای "پیروزی" کافی نبود و کمبود امکانات و تجهیزات تغییراتی در تاکتیک را ایجاب می‌کرد. بنابراین تاکتیک "امواج انسانی" و فرستادن توده‌ی بسیجی به روی مین و در مقابل تانک و هواپیما یکبار دیگر در دستور کار قرار گرفت و با کمال وقاحت توجیه شد و محسن رضایی، این مجسمه‌ی پلاشت، "تاکتیک" گوشت دم توپ را چنین "تحلیل" کرد: فرماندهی کل قوا تصمیم گرفته‌اند برنامه‌های بزرگی را در ادامه‌ی تیرد طراحی و بمورد اجرا بگذارند و امسال را سال سرخوشت قلمداد کرده‌ایم... اگر دیروز با ۱۵۰ هزار نفر در مقابل ۷۰۰ هزار نفر حماسه "فاو" را آفریدیم، آیا نمی‌شود با ۱۰ برابر نیرو در "فاو" ارتش عراق را تجزیه کنیم... آیا زمانی که ما در فاو با یک دهم تجهیزات ارتش عراق می‌جنگیدیم اگر حالا در سراسر مرز یک نیروی چند میلیونی وارد جنگ کنیم آیا عراق می‌تواند تحمل کند؟ ما در این جنگ احتیاج به هواپیماهای مدرن و تانک‌های پیشرفته نداریم. ما اگر بتوانیم جمعیتی ۴ برابر نیروهای عراقی با وسایل سبک و نیمه سنگین بکار گیریم اشاء‌الله همانطور که در خرمشهر، فاو... ثابت کرده‌ایم براحتی می‌توانیم بر دشمنان غلبه کنیم و موفق شویم. از امروز ما در آستانه‌ی یک جنگ تمام عیار مردمی قرار گرفته‌ایم و تنها راه حل یک جنگ پیروز همین است (اطلاعات، ۱۱ خرداد ۶۵، تاکیدها از ماست).

با توجه باین "تاکتیک" قربانی کردن و کشتار جوانان، رژیم قانون جدید خدمت وظیفه‌ی عمومی را تصویب، و مجازات‌های غایبان و فراریان را تشدید کرد، و طول زمان خدمت سربازی را عملاً به ۲ سال و ۸ ماه افزایش داد. تسهیلات جدید برای داوطلبان ایجاد شد و حتی پرداخت وجوه تحت عناوین فوق‌العاده‌ی ماموریت و جبهه به افراد بسیج جنبه‌ی رسمی پیدا کرد. مسئولان بسیج هم وعده دادند به ازای هر سه ماه حضور در جبهه این افراد نمرات تشویقی در کنکور برایشان در نظر گرفته شود. البته اگر زنده از مهلکه بازگردند.

تاکید و اصرار بر پیروزی نهایی در سال جاری بالاخره کار را به جایی رساند که رفسنجانی ناگزیر از تعدیل این ادعاها شد تا حداقل جایی برای پس گرفتن موضوع و جلوگیری از عواقب توهم روزافزون باز گذاشته باشد و در حالی که رفیق دوست، وزیر سپاه، مدعی شد:

همانگونه که امام امت و فرماندهی کل قوا تاکید کرده‌اند ما در سال جاری با پیروزی کامل به جنگ پایان خواهیم داد (جمهوری اسلامی، ۹ مرداد ۶۵، تاکید از ماست).

رفسنجانی تفسیر جدیدی بدست داد:

وی با اشاره به فرمایشات امام امت که امسال را سال پیروزی نامیدند گفت:

... علی رغم تعبیرهای مختلف این بدان معنا نیست که امسال جنگ پایان یابد... جنگ را به جایی خواهیم رساند که پیروزی ایران مشخص شود (اطلاعات، ۱۱ مرداد ۶۵).

این تعدیل رفسنجانی نه ناشی از قصد رژیم به بیان حقیقت، بلکه ناشی از واقعیت نزدیکتر شدن زمان حمله ایران در پایان فصل گرماست که طی آن رژیم یکبار دیگر امیدوار است با حمله در جهت بصره و تسخیر آن رژیم عراق را با بحران سیاسی و شاید هم خطر کودتا مواجه سازد. اما بنظر می‌رسد تجربه‌ی حمله‌های قبلی که همگی با تلفات سنگین به شکست در دستیابی به اهداف مورد نظر همراه بوده‌اند، به رژیم این درس را آموخته باشد که هیچگاه حمله‌ای را پیشاپیش حمله‌ی نهایی قلمداد نکند و برای این ادعا منتظر نتیجه‌ی آن باشد. رفسنجانی شخصاً یکبار مرتکب این اشتباه شد و عملیات والفجر را حمله‌ی آخر نامید. حاصل کار این بود که رژیم ناگزیر شد برای کلمه‌ی والفجر حساب از یک تا بی‌نهایت باز کند. لیکن، اگر چه برخی از محافل غربی همچون گذشته با تعریف از "قدرت" رژیم پوست خربزه جلوی پایش قرار می‌دهند (۱۷) مقایسه‌ی وضعیت دو طرف در مجموع نشان می‌دهد که جنگ نه با حمله‌آتی و نه با حمله‌های آتی، با پیروزی نظامی صرف هیچیک از طرفین به پایان نخواهد رسید و نتیجه‌ی آن منوط به تحولاتی در اوضاع سیاسی یکی از دو رژیم ارتجاعی خواهد بود. تحولاتی که می‌توانند حالت احتمالی اعم از مرگ خمینی و مواجهه‌ی رژیم جمهوری اسلامی با بحران و اعتراض گسترده‌ی سیاسی، تا کودتا در عراق را شامل شود.

امکان بروز اعتراضات

مرگ خمینی و یا کودتا در عراق احتمالاتی غیر قابل پیش بینی‌اند و بنابراین فقط می‌توان امکان بروز اعتراضات گسترده را ارزیابی کرد.

امروز دیگر حتی سردمداران رژیم نیز اذعان دارند که شرایطی توده‌های مردم از وضعیت موجود به ابعاد بی‌سابقه‌ای رسیده است (۱۸).

اسفبار بودن وضعیت معیشت، بیکاری روزافزون، کمبود و گرانی پی‌حد و حصر کالاهای اساسی، ادامه‌ی جنگ ویرانگر که نیروهای انسانی و منابع اقتصادی را هر روز بیشتر از پیش می‌بلعد و سایر عواملی که برشردیم تردید و تزلزل را حتی در دل‌های "توده‌های موادار رژیم" نفوذ داده و بی‌کفایتی هیات حاکمه و عجز آن از حل ساده‌ترین مشکلات را بر همه عیان کرده است و متوهم‌ترین افراد کم‌کم در می‌یابند که این حاکمیت قادر به حل مشکلات آنان نیست. رژیم درمانده از پاسخ به خواستهای بحق مردم، تنها راه چاره را در گسترش کنترل ارگانهای سرکوب و هجوم وحشیانه را تنها پاسخ به کوچکترین اعتراض مستقیم و غیر مستقیم می‌داند. هر مسئله‌ای، مستمسکی برای اعمال قدرت رژیم است. "بد حجابی"، تجمع جوانان در محلات، فرار از خدمت سربازی، دستفروشی و... صرفاً بهانه‌هایی برای حضور مزدوران کمیته و سپاه در سطح شهرها بشمار می‌روند. وحشت از تجمع تا به آنجا گسترش یافته که حتی برگزاری مراسم عزاداری برای بستگان فوت کرده در منازل، پاسداران کمیته را وحش‌زده به آنجا می‌کشد، که می‌ادارد گردهم‌آیی مخالفین تحت پوشش مجلس ختم در جریان باشد. جمع شدن در پارک‌ها، کوهپایه‌ی و غیره نیز همه، نشانه‌هایی از توطئه علیه حکومت‌اند. بواقع نیز چنین است. تجمعی نمی‌توان یافت که در آن سخن از وضعیت نابهنجار کنونی نباشد. علی‌رغم سیستم سرکوب گسترده، آشکارا رژیم بیاد انتقاد گرفته می‌شود. با این وجود عکس‌العمل‌های توده‌های مردم در قبال این وضعیت متفاوت است (۱۹). واقعیت اما این است که هنوز این نارضایتی‌ها به حرکت مادی گسترده تبدیل نشده است. و هنوز نشانه‌هایی از آن در آینده‌ی نزدیک قابل مشاهده نیست. یکی از دلایل مهم این امر بدون تردید، وجود خفگان گسترده است. ترور و وحشت در ابعادی بی‌مانند، حربه‌ای موثر است اما نه برای همیشه. گرچه این حربه هنوز تاثیر خود را بطور قطع از دست نداده است. همانگونه که در سطور قبل اشاره شد، رژیم اسلامی سعی دارد به استفاده از این حربه به بهانه‌های مختلف ادامه بدهد و بان رسمیت بخشد. شهرها بطور آشکاری در هفته‌های اخیر به مناطق اشغال شده شباهت پیدا کرده‌اند. گشت‌های متعدد کمیته‌ها بصورت آشکار فقط بخش کوچکی از تجهیزات رژیم را برای این منظور تشکیل می‌دهند. در کنار آنها انواع گشت‌های مخفی و وابسته به ارگان‌های متنوع سرکوب (کمیته‌ها، وزارت اطلاعات، سپاه، آگاهی و...) شهرها را تحت کنترل گرفته‌اند. کوچکترین حرکت مشکوک و تجمع غیرعادی، مورد هجوم واقع می‌شود.

در کنار این عامل اما عامل مهم دیگری نیز- یا شاید بهتر است گفته شود عدم حضور عامل دیگری- وجود دارد که تلاش رژیم برای سرکوب را با موفقیت موقت همراه کرده است. از بین نیروهای متنوع اپوزیسیون از گروه‌های گوناگون چپ گرفته تا مجاهدین، و انواع و اقسام دسته‌جات راست و سلطنت طلب، هیچکدام هنوز موفق نشده‌اند اعتماد توده‌ها را بخود جلب کنند و به عامل هماهنگ کننده و جهت دهنده‌ی اعتراضات توده‌ها تبدیل گردند.

سلطنت طلبان اخیراً دست به تلاش‌هایی برای وحدت گرد رضا پهلوی از طریق تشکیل شورای مشاوران او- شامل امینی و بختیار- زده‌اند که با هدف سروسامان بخشیدن به صفوف پراکنده و وضعیت آشفته‌ی خود از طرفی و ارائه‌ی بدیل سلطنت بعنوان تنها بدیل مورد قبول و حمایت امریکا و سایر دولت‌های امپریالیستی دنبال می‌شوند. ولی علی‌رغم این‌ها هنوز از شانس جدی برای در دست گرفتن قدرت برخوردار نیستند مگر در صورت گسترش همه جاذبه‌ی بحران سیاسی و پیدایش نوعی از خلاء سیاسی. در غیر اینصورت و در وضعیتی آرام‌تر غرب همچنان به حمایت از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان بهترین بدیل موجود و نه بهترین بدیل دلخواه ادامه خواهد داد.

از سوی دیگر مجاهدین خلق پس از خروج رجوی از پاریس و سفر او به بغداد در وضعیت نامساعدتری از گذشته قرار گرفته‌اند که در عمل می‌تواند روند کثوفی پراکنده شدن و تجزیه‌ی ایشان را تسریع کند و بقایای این سازمان را بشکل یک فرقه‌ی مذهبی بجا بگذارد. گذشته از این، حتی جریان‌اتی چون نهضت آزادی از گرایش به "خروج از دین" (جزوه‌ی تحلیلی از بحران کثوفی، تیرماه ۶۵) به وحشت افتاده‌اند. واقعیت امر نیز این است که توده‌ی مردم طرف ۷ سال اخیر تجربه‌ای واقعی از یک رژیم مذهبی را داشته و مارگزیده شده است. بنابراین، شکی نیست که اعتقادات اسلامی مجاهدین نقطه ضعفی است که با هیچگونه ادعای دموکراسی قابل رفع نیست. گرچه رفتار و عملکرد مجاهدین و ارتقای رجوی به عرش اعلاء در چند سال گذشته هم، در صحت این ادعاها بطور حتم جای تردید فراوان می‌گذارد.

سوی این اعتقادات و شیوه‌ی تفکر، تاکتیک ترور نیز بصورت پاری بهر جهت درآمده است بدون این که تئوری و توضیحی در پشت آنها وجود داشته باشد و ارتباط آن با استراتژی سرنگونی رژیم مشخص شده باشد. و الحق که این هم از شواهد پیگیر بودن مجاهدین خلق است که نه در رژیم شاه هرگز دارای تئوری برای مبارزه‌ی مسلحانه چریکی بودند و نه اکنون برای ترورهای بی هدف. بهر جهت با نظریات و تاکتیک‌های فعلی بنظر نمی‌رسد مجاهدین قادر به ایفای نقشی اساسی در تحولات آتی باشند.

جنبش چپ و سازمان‌های آن نیز در شرایط بسیار نامساعدی بسر می‌برند. ویژگی این مرحله از فعالیت نیروهای چپ را شاید بتوان پراکندگی، گنده‌گویی و اضافه‌گویی و ابرام در عدم آموزش از تجربه‌ی شکست‌های چند سال اخیر دانست. در حالی که رژیم ولایت فقیه وارد یکی از بحرانی ترین مراحل عمر سیاه خود می‌گردد، سازمان‌های چپ کماکان در حال و هوا و رویاهای خود بسر می‌برند و به نمایندگی از طبقه‌ی کارگر ناآشنا با نمایندگان خویش، به پیش می‌تازند. گویی تجربه‌ی حزب توده در سال‌های بیست و اوایل سی، سازمان انقلابی در سال‌های چهل و فداشیان خلق در سال‌های پنجاه فراموش شده است که امروز دوباره پا در جای پای ایشان می‌گذارند و با یدک کشیدن تیترو حزب طبقه‌ی کارگر، سازمان سیاسی طبقه، نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر و غیره به تکرار اشتباهات گذشته می‌پردازند و چه تراژیک و کاریکاتور گونه است تکرار تاریخ!

اما رفقا، گفته‌ایم و بازهم تکرار می‌کنیم که توده‌ی مردم برای ابراز ناراحتی خود منتظر هیچ کسی و هیچ رهبر خودگمارده‌ای نخواهند شد. هر چند واقعیت تلخ این است که توده‌ها چشم‌انداز روشنی را در پیش رو ندارند، فاقد هرگونه سازماندهی سیاسی و صنفی هستند و بدیل سیاسی در مقابل رژیم مشاهده نمی‌کنند، اما شرایط موجود اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر روز بیش از روز پیش حکم به پروژ اعتراضات توده‌ای می‌کنند. این اعتراضات طبعاً و تا زمانی که بدیل مورد پذیرش توده‌ها از درون مبارزه‌ی آنها آشکار نشود، بصورت پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر و بدون تداوم لازم جریان خواهد یافت و اشکال متفاوتی بخود خواهند گرفت.

از جانب دیگر دو عامل از بروز اعتراض و اعتصاب علیه رژیم در مراکز تجمع متشکل توده‌ای مثل کارخانه و اداره جلوگیری می‌کنند.

۱- تشدید جو و روحیه‌ی محافظه‌کاری موقتی در میان کارگران و کارمندان به علت تخت خطر قرار داشتن شغل‌ها و تهدید به بیکاری.

در چنین شرایطی، طبیعتاً عده‌ای گمان می‌برند با عدم مبارزه و اعتراض اخراج از کار و یا تعطیل کارخانه را به تعویق خواهند انداخت.

۲- رژیم نیز تمام تلاش خود را برای کنترل اینگونه مراکز بکار گرفته است. انجمن‌های اسلامی و حفاظت در کارخانه و اداره به وظیفه‌ی جاسوسی و سرکوب خود ادامه می‌دهند.

تحت چنین شرایطی، احتمال بروز اعتراضات در تجمع‌های اتفاقی و در میان توده‌ی بدون شکل طبقاتی بیشتر است. یعنی در مکان‌هایی که امکان کنترل مستمر و همه‌جانبه برای رژیم میسر نیست. نمونه‌ها و شواهدی از اینگونه اعتراضات در ماه‌های اخیر و در اینجا و آنجا، از تظاهرات چند دقیقه‌ای ضد جنگ در

اراك پس از بمباران مراکز صنعتی توسط هواپیماهای عراق تا درگیری و زدوخورد در صفهای فروش گوسفند دولتی برای عید قربان در تهران، مشاهده شده‌اند و باز هم خواهند شد. مهم اما آمادگی ما برای این اعتراضات است. چپ در این مقطع با وظایف بسیار دشواری روبروست و انجام آنها جز با بیداری پادفاصله از خواب زمستانی امکان‌پذیر نیست. از یکسو باید با روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ی موجود در کارخانه‌ها و سایر مراکز تجمع توده‌ی زحمتکش مقابله و ایشان را ترغیب به مبارزه کرد، که این نیز حاصل نمی‌گردد مگر با شناساندن دقیق برنامه‌های ویرانگرانه و خائنانه‌ی رژیم در تمام سطوح و ابعاد آن و سپس کمک به سازماندهی برای مبارزه با این برنامه‌ها.

از سوی دیگر باید در مراکز تجمع مردم حضور داشت، در مبارزه‌ی آنها به خاطر تامین معیشت شرکت جست و در جهت تامین این مبارزه از طریق طرح شعارها و خواسته‌های دموکراتیک کوشید. تنها از این راه اعتماد از دست رفته‌ی مردم نسبت به جنبش چپ را کسب کرد و زمینه‌ی حضور فعال در مبارزه بخاطر آزادی کامل و بخاطر جامعه‌ای عاری از دیکتاتوری، مذهب و استثمار را فراهم ساخت.

پ.اسد

و.شامرخ

www.iran-archive.com

یادداشت‌ها

- ۱ - به خصوص بانک‌هایی که به کشورهای صادر کننده نفت نظیر مکزیک وام‌های کلان داده‌اند و همچنین بانک‌هایی که در تأسیسات نفتی سرمایه‌گذاری کرده و یا به آنها وام داده‌اند.
- ۲ - این ارزیابی کلی به نوعی دیگر توسط واشنگتن پست تأیید گردید:
اگر اوپک به این توافق دست نمی‌یافت ادامه‌ی کاهش بهای نفت احتمالاً به رکود اقتصادی آمریکا منجر می‌شد... (به نقل از رسالت، ۲۷ مرداد ۶۵)

و اگر اوپک تثبیت قیمت‌ها را در "سطحی منطقی" تقبل کند، شرکت‌های نفتی حاضرند از اوپک حمایت کنند. قیمت مورد نظر شرکت‌ها ۲۰ تا ۲۲ دلار برای هر بشکه است رقمی که امکان تأمین سوددهی چاه‌های در حال استخراج و سودآور کردن سرمایه‌گذاری‌ها را برای شرکت‌های نفتی فراهم می‌آورد (لوموند دیپلماتیک، به نقل از اطلاعات، ۲۶ مرداد ۶۵).

علاوه بر جناح‌هایی که شمرديم، کاهش قیمت نفت انگلستان را هم شدیداً متضرر کرده است. در صورت ادامه‌ی فروش نفت به قیمت پایین، انگلستان با دورنمای وخیم شدن مداوم موازنه‌ی تجاری روبرو و با این خطر مواجه بود که درآمدهای نفت دریای شمال برای جایگزینی کاهش درآمدهای مالیاتی در بودجه‌ی آتی کافی نباشد (کاردین هفتگی، ۱۰ اوت ۱۹۸۶).

۳ - در اجلاس اوپک، وزیر نفت جمهوری اسلامی در توافق با عربستان پذیرفت که در مقابل کاهش سقف تولید اوپک، برپایین نگهداشتن سهمیه‌ی تولید عراق پافشاری نکند و بنابراین سقف تولید ۱۴/۸ میلیون بشکه مربوط به ۱۲ عضو اوپک است و شامل عراق نمی‌شود که قیاد سهمیه‌ای معادل ۱/۲ میلیون بشکه در روز داشت. یکی از عواملی که در ماه‌های اخیر از توافق اوپک جلوگیری می‌کرد اختلاف ایران و عراق بر سر سهمیه‌ی بود. عراق خواستار سهمیه‌ای برابر ایران و ایران خواستار سهمیه‌ای دوبرابر عراق بود.

۴ - خامنه‌ای اخیراً میزان وابستگی به نفت را معادل ۹۵ درصد درآمدهای ارزی خواند (رسالت، ۲۱ مرداد ۱۳۶۵).

۵ - گزارش‌های اقتصادی سالانه‌ی بانک مرکزی (سال ۶۳ از گزارش اقتصادی سال ۶۳ وزارت برنامه و بودجه)، به نقل از روزنامه‌ی رسالت ۱۶ تیر ۱۳۶۵.

۶ - حتی پیشنهاد افزایش "صدور کارگران"، یا به عبارت دیگر فروش آدم به لیبی، کویت، و امارت متحده عربی (کیهان ۱۲ خرداد ۱۳۶۵) برای کسب درآمد ارزی در شرایط کنونی، جدی گرفته نشده است.

۷ - میرحسین موسوی، سخنرانی رادیو و تلویزیونی (۴ تیر ۶۵).

۸ - این رقم با توجه به ارزش واردات کالای غیر نظامی ترخیص شده از کمرگ در سال‌های ۶۳ - ۵۸ و کسر آن از کل پرداخت‌های ارزی در آن دوره بدست آمده است و در حقیقت میانگین سال‌های ۶۳ - ۵۸ به شمار می‌رود.

۹ - هفته‌نامه‌ی اتاق بازرگانی ۲۱ خرداد ۶۵.

۱۰ - رسالت، ۱۵ مرداد ۶۵.

۱۱ - همانطور که در شماره‌های گذشته‌ی رهائی توضیح داده‌ایم وقتی از "جناح" نام می‌بریم، یک طیف کلی را در نظر داریم که خود دارای گروه‌بندی‌های داخلی است. در شماره‌ی ۸ از دو جناح کلی هواداران "مالکیت خصوصی" و "مالکیت دولتی و محدود" در جمهوری اسلامی نام بردیم و ویژگی‌های کلی هر یک را بر شمرديم و گروه‌بندی‌های داخلی آنها را توضیح دادیم. در اینجا برای رعایت اختصار و سهولت کار جناح طرفدار مالکیت خصوصی نامحدود را جناح اول و جناح طرفدار مالکیت دولتی و محدود را جناح دوم نامیده‌ایم. کمی بعد توضیحاتی در مورد گروه‌بندی‌های داخلی جناح‌ها خواهیم داد.

۱۲ - فراموش نکنیم که عزت‌الله سجادی در هنگام وکالت مجلس اولین کسی بود که به سودهای کلان بازار تاخت و هم او بود که اخیراً نوشت:

وقتی افراد بتوانند در سایر بخش‌ها سود کلانی ببرند و طبیعی است کسانی که انگیزه‌شان سود است، بالاخره صاحبان ثروت انگیزه‌شان سود است. نمی‌آیند در بخش صنعت سرمایه‌گذاری کنند... یعنی ما تا به بخش تجارت مهار و کنترلی ننهیم امکان ندارد کشور به طرف صنعت برود. (ضمیمه اقتصادی اطلاعات، ۴ اسفند ۶۴)

و این يك ((جناح دوم)) به استقرار يك قدرت سیاسی متمرکز پلارقیب از بالا که مالکیت کلیه‌ی

اموال تولید را داراست می اندیشد و آن يك ((جناح اول)) به كسترش يك نظام پی یفتد و یار اقتصادی تجارتی كه در آن مال و ثروت مقدمترین چیزها و حفاظت از آن بالاترین ارزشهاست (کیهان، ۲۶ تیر ۶۴، تاكید و آن چه داخل (()) است، از ماست).

علیرغم اینکه عزت الله سبحانی از نهضت آزادی جدا شده است ولی نظریات او را می توان از این لحاظ نظر نهضت آزادی و سایر مبلغین مرمایه ی صنعتی ایران در حال حاضر دانست.

۱۲ - محمد ری شهری، وزیر اطلاعات اخیراً مهمترین وظیفه ی وزارت اطلاعات را نه شناسایی مخالفان و كشف توطئه ها بلکه كار فرهنگی برای جلوگیری از كشانده شدن جوانان به سمت گروه های "ضد انقلاب" دانست! (۲ تیرماه ۶۵).

۱۴ - عبارات و جملات زیر در این رابطه گویاست:

خیلی چیزها را مصلحت نمی دایم مطرح بشود. از جمله... مسئله ی جنگ است. البته کسی كه نظرش مخالف با ادامه ی جنگ است اگر ملتزم به انقلاب و جمهوری اسلامی است ولی مصلحت انقلاب را در جنگ نمی داند من او را متهم نمی كنم كه همصدای با صدام است. ممكن است نظرش این باشد و مخلص هم باشد... كمائی در كمیسیون (مجلس) يك جور اظهار نظر می كردند ولی همان آدم در هنگام سخنرانی علنی خلاف نظر خودش را تبلیغ می كرد، چون مصلحت نمی دانست آن حرفی را كه در كمیسیون زده در خارج زده بشود. (حجتی كرمائی، از مشاوران خامنه ای، كیهان، ۲۸ مرداد ۶۵).

۱۵ - با كنار رفتن صیاد شیرازی كه در كشمكش بین ارتش و سپاه به نفع ارتشیان موضع گرفته بود و با انتصاب حسنی سعدی كه گفته می شود به سپاه نزدیکتر است (همانطوری كه چندسال پیش در مورد صیاد شیرازی گفته می شد)، سپاه گامی دیگر در جهت حاكمیت مطلق العنان در عرصه ی نظامی و جنگ برداشت. اما تضادها در این حیطه نیز پابرجا می ماند. باز تأكیدهای مجدد بر لزوم حفظ ارتش و نیاز همیشگی به آن (منتظری، كیهان، ۳۰ مرداد ۶۵)، از راه می رسند و پس از مدتها خبر از تشكيل "جلسه ی مشترك فرماندهان نیروهای مسلح (مقهای سپاه) در حضور رئیس جمهور" در صفحه ی اول روزنامه می رسد (کیهان، ۲۹ مرداد ۶۵).

۱۶ - مقایسه كنید با اظهار شیمون پرز، نخست وزیر اسرائیل كه اخیراً گفت: ما خوش حال تر خواهیم شد اگر این جنگ ۳۰ سال طول بكشد.

۱۷ - تعریف های برخی محافل و نشریات آمریکایی بی تاثیر هم نبوده اند. اکنون علاوه بر برنامه ریزی برای حمله های گسترده، امثال رفسنجانی، کشورهای خلیج را تهدید به حمله می كنند (پاسدار اسلام، مرداد ۶۵).

۱۸ - استانداران جمهوری اسلامی در سمیناری اخیراً پیشنهاد كردند كه كمیسیونی دلایل ناراضیتی مردم را بررسی و راه های مقابله با آنها را پیشنهاد كند (۲۲ تیر).

۱۹ - به جواشبی از این عكس العملها و علل آنها در شماره ی گذشته ی رهائی اشاره كردیم. در این فاصله اما اعتصاب يك روزه ی پزشكان (۱۴ تیر) رخ داد كه به لحاظ یكپارچگی و تاثیر گسترده ی آن و استقبال مردم قابل توجه بود.

پژوهی‌های
مذهبی

اندیشه‌های

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۶

درباره مطالب این شماره

ما را چه می‌شود!
تاملی در حال و کوششی برای آینده

گزارش و...
چند شعر

نقد مبانی نظرات اقتصادی "حزب کمونیست ایران"
مارکسیسم یا مائوئیسم؟

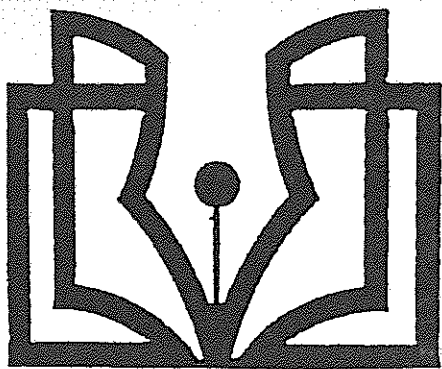
ملاحظات در باره انقلاب ایران
مقاله‌ای از جیمز پتراس

قدرت یابی راستگرایی و فاشیسم در امریکا
بررسی علل و ریشه‌ها

در حاشیه سمینار ویسبادن
پاسخی به چند ادعا

ایران: بهشت یا دوزخ سرمایه‌داران؟
بررسی کتاب: "ایران صحنه جدید تجارت"

و.....



منتشر کرده ایم

۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

از سازمان وحدت کمونیستی

از هواداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره تضاد" اثر مائوتسه دون
- پل سوئیزی، نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی"
- از شارل بتلهایم
- سیاست حزب توده، قبل از انقلاب، بعد از انقلاب
- در باره شوراهها
- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب
- پاسخی به انتقادات سچفغا از نظرات سازمان وحدت کمونیستی
- گاهنامه هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا
- شماره یک، بهمن ۱۳۶۱
- زنان در رژیم ولایت فقیه "کارنامه هفت سال ستم"

گزیده بی از مقاله های "رهائی"

- فدائیان اسلام، مشروعه طلبی
- (چاپ اول اروپا - چاپ دوم پلاتفرم چپ امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیکار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات سچفغا
- حزب توده در کرانه های ارتداد
- نقدی بر نظرات "شورای متحد چپ"
- درباره "سازمان انقلابی"
- درباره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قطعنامه های کنگره دوم کومله

از دیگران

- روی مدوف، در دادگاه تاریخ (حقایق درباره دوران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)
- احمد شاملو، کاشفان فروتن شوکران
- فدریکو گارسیا لورکا، ترانه های شرقی و اشعار دیگر، ترجمه احمد شاملو
- احمد شاملو، ترانه های کوچک غربت

- استالینسم (تبادل نظر با سچفغا، دفتر دوم)
- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین
- (تبادل نظر با سچفغا دفتر سوم)
- چه نباید کرد ؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده
- رهائی تئوریک، شماره های (۱، ۲، ۳، ۴)
- آنتی دورینگ (دفتر اول)
- در تدارک انقلاب سوسیالیستی
- مکاتبات مارکس و انگلس در باره ماتریالیسم تاریخی
- مارکسیسم و حزب نوشته جان مالینک
- (درباره نظرات مارکس، لنین، روزالوکزامبرگ، تروتسکی و گرامشی در مورد سازماندهی)
- تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی
- قصاص و مقررات آن
- کارل مارکس، در باره جنگ
- مبارزات طبقاتی در السالوادور
- کارل مارکس، فراماسین های ما قبل سرمایه داری
- (فصلی از گروند ریس)

- ریازائف، مداخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فدریک انگلس
- سالاما، والیه مداخلی بر اقتصاد سیاسی
- نقدی بر تز راه رشد غیر سرمایه داری
- بحثی پیرامون تئوری انقلاب، نقدی بر نظرات سازمان رزمندگان
- "رهائی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره
- نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران
- دو بینش در حزب کمونیست ایران
- انقلاب دیکراتیک یا سوسیالیستی
- رهائی دوره سوم شماره های (۱، ۲، ۳، ۴، ۵)
- ۱، ۸۰۷۰۶

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهائی شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهائی شماره ۲ مهر ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره های ۳ و ۴ اسفند ۱۳۶۳
- اندیشه رهائی شماره ۵ دی ۱۳۶۴

دو توضیح در مورد ارتباط با کمیته خارج از کشور:

۱- تا کنون در چند مورد، نامه‌هایی بعنوان بانک ارسال شده و در نتیجه یا تاخیر فراوان بدست ما رسیده است. خواهشمند است، در هنگام ارسال نامه‌ها، از آدرس پستی استفاده کنید.

۲- آدرس پستی در سوئیس، تغییر یافته است. تا اطلاع ثانوی، صرفاً با آدرس زیر تماس بگیرید:

ALIAS
POSTFACH 396
1060 WIEN
AUSTRIA



www.iran-archive.com

هموطنان مبارز

ادامه مبارزه رفقایمان در ایران با رژیم قرون وسطایی و وحشی خمینی و تهیه امکانات لازم جهت تداوم این مبارزه، جز با یاری و همکاری تک تک شما امکان پذیر نخواهد بود. مطمئن باشید که کمک‌های مالی‌تان، هر قدر هم ناچیز باشد در رفع تنگناها و مشکلات و مبارزات رفقایمان در ایران نقشی تعیین کننده‌ای خواهد داشت. کمک‌های مالی خود برای ارسال به داخل را به آدرس بانکی زیر ارسال دارید.

CREDITANSTALT
6020 21 27837
SCHOTTENGASSE 6
1011 WIEN
AUSTRIA

"جنبش چپ و سازمان‌های آن نیز در شرایط بسیار نامساعدی بسر می‌برند. ویژگی این مرحله از فعالیت نیروهای چپ را شاید بتوان پراکندگی، گنده‌گویی و گزافه‌گویی و ابرام در عدم آموزش از تجربه‌ی شکست‌های سنگین چند سال اخیر دانست. در حالی که رژیم ولایت فقیه وارد یکی از بحرانی‌ترین مراحل عمر سیاه خود می‌گردد، سازمان‌های چپ کماکان در حال و هوا و رویاهای خود بسر می‌برند و به نمایش‌دگی از طبقه‌ی کارگر ناآشنا با نمایندگان خویش، به پیش می‌تازند. گویی تجربه‌ی حزب توده در سال‌های ۲۰ و اوایل ۳۰، سازمان انقلابی در سال‌های ۴۰ و فدائیان خلق در سال‌های ۵۰ فراموش شده است که امروز دوباره پا در جای پای ایشان می‌گذارند و با یدک کشیدن تیتر حزب طبقه‌ی کارگر، سازمان سیاسی طبقه، نماینده‌ی طبقه‌ی کارگر و غیره به تکرار اشتباهات گذشته می‌پردازند. و چه تراژیک و کاریکاتورگونه است تکرار تاریخ!

اما رفتا، گفته‌ایم و باز تکرار می‌کنیم که توده مردم برای ابراز ناراضیتی خود منتظر هیچ کسی و هیچ رهبر خودگمارده‌ای نخواهند شد. هر چند واقعیت تلخ این است که توده‌ها چشم‌انداز روشنی را در پیش رو ندارند، فاقد هر گونه سازماندهی سیاسی و صنفی هستند و بدیل سیاسی در مقابل رژیم مشاهده نمی‌کنند، اما شرایط موجود اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر روز بیش از روز پیش حکم به بروز اعتراضات توده‌ای می‌کنند. این اعتراضات طبعاً و تا زمانی که بدیل مورد پذیرش توده‌ها از دورن مبارزه‌ی آنها آشکار نشود، بصورت پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر و بدون تداوم لازم جریان خواهد یافت و اشکال متفاوتی بخود خواهند گرفت....

مهم اما، آمادگی ما برای این اعتراضات است. چپ در این مقطع با وظایف بسیار دشواری روبروست که انجام آنها جز بیداری بلافاصله از خواب زمستانی امکان پذیر نیست. از یکسو باید با روحیه‌ی محافظه‌کارانه‌ی موجود و سایر مراکز تجمع توده‌ی زحمتکش مقابله و ایشان را ترغیب به مبارزه کرد، که این نیز حاصل نمی‌گردد مگر با شناساندن دقیق برنامه‌های ویرانگرانه و خائنانه‌ی رژیم در تمام سطوح و ابعاد آن و سپس کمک به سازماندهی برای مبارزه با این برنامه‌ها. از سوی دیگر باید در مراکز تجمع مردم حضور داشت، در مبارزه‌ی آنها بخاطر تامین معیشت شرکت جست و در جهت تعمیق این مبارزه از طریق طرح شعارها و خواست‌های دموکراتیک کوشید. تنها از این راه می‌توان اعتماد از دست رفته‌ی مردم نسبت به جنبش چپ را کسب کرد و زمینه‌ی حضور فعال در مبارزه بخاطر آزادی کامل و بخاطر جامعه‌ای عاری از دیکتاتوری، مذهب و استثمار را فراهم ساخت."

I.S.F.

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG

SWEDEN

نشانی:

بها معادل ۳ مارک آلمان غربی

باز تکثیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا